

برساخت تاریخ اجتماعی و بسترهای تکوین و تداوم اقتصاد غیر رسمی (بازار و تجارت مرزی در بانه)

بهمن باینگانی*، حمیدرضا جلائی‌پور**

(تاریخ دریافت ۹۸/۰۴/۲۲، تاریخ پذیرش ۹۹/۷/۱۵)

چکیده:

مرزها محصول تاریخ، سیاست و قدرت‌اند و مرزنشینی اقتصاد و فرهنگ خاص خود را دارد. بر این اساس یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های مناطق کردنشین که بیش از سایر ابعاد زندگی مرزی در سال‌های اخیر به صورت‌های گوناگونی در رسانه‌ها بازتاب یافته، اقتصاد مرزی و غیر رسمی و مفاهیم خاص مرتبط بدان یعنی کولبری، بازارچه مرزی، قاچاق و . . . است. فهم این نوع اقتصاد، به‌عنوان یک پدیده نیازمند بررسی دقیق علل، بسترها و مکانیسم‌هایی است که در نوعی هم‌افزایی چندوجهی با هم پدیده اقتصاد غیر رسمی را موجب شده‌اند. در این پژوهش از میان عوامل فوق بر بسترهایی تمرکز شده است که زمینه ساز اقتصاد غیر رسمی است. روش پژوهش، کیفی از نوع اتنوگرافی انتقادی، نحوه جمع‌آوری اطلاعات روش‌های ترکیبی (مصاحبه، گفت‌وگو، فوکوس گروه و اسناد) و بستر مطالعه نیز بازار مرزی بانه بوده است. یافته‌های پژوهش نشان داد که برآیند کشاکش نیروهای سیاسی و موقعیت مرزی بانه نوعی اقتصاد تجاری و مرزی در طول تاریخ بوده که بعد از سربرآوردن دولت مدرن، صورت غیر رسمی پیدا کرده و با تحولات منطقه‌ای و جهانی تغییرات خاصی به خود می‌بیند. در عین حال مهم‌ترین بسترهای زمینه ساز این نوع اقتصاد را می‌توان در چهار مقوله اصلی مشکلات محیطی، محدودیت منابع، قرابت فرهنگی و سنت دینی میانه رو منتزع نمود. در پایان نیز بر اساس یافته‌های پژوهش حاضر، راه-کارهایی سلبی و ایجابی ارائه شده است.

*. استادیار دانشگاه گلستان (نویسنده مسئول)

bahman.bayangani@gmail.com

**دانشیار دانشگاه تهران

jalaeipour@ut.ac.ir

مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره بیست و یکم، شماره ۱، بهار ۱۳۹۹، ص ۳۲-۷۰

مفاهیم اصلی: اقتصاد غیر رسمی، بسترهای فرهنگی، بازار و تجارت مرزی، تاریخ اجتماعی، موقعیت مرزی.

بیان مسئله

مرزها محصول تاریخ، سیاست و قدرت‌اند و مرزنشینی اقتصاد و فرهنگ خاص خود را دارد. بر این اساس، یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های مناطق مرزی کردنشین نیز قسمی اقتصاد غیر رسمی است. اقتصاد غیر رسمی که تحت عناوین دیگری همچون اقتصاد غیر قانونی، اقتصاد زیر زمینی، اقتصاد سیاه و اقتصاد سایه‌ای شناخته می‌شود به اقتصادی گفته می‌شود که معمولاً در آمارهای رسمی ثبت نشده یا این‌که حجم و مقدار آن دقیقاً مشخص نیست (لوسبی و دیگران، ۲۰۰۲: ۲). در عین حال این نوع اقتصاد در مقابل اقتصاد رسمی قرار می‌گیرد یعنی آن نوع اقتصادی که معمولاً در هر جامعه‌ای از سوی دولت تعریف و به رسمیت شناخته می‌شود. همچنین اقتصاد غیر رسمی متفاوت با آن شیوه تولید اقتصادی است که از قدیم الایام در جوامع وجود داشته است که در مورد مناطق کردنشین منظور شیوه تولید اقتصادی مبتنی بر دام‌داری و کشاورزی است. این اقتصاد غیر رسمی زمینه را برای خرید و فروش کالاهای جهانی آماده کرده و از سراسر ایران مردم برای خرید ارزان قیمت انواع مختلف کالاهای جهانی (خالق پناه و کریم زاده، ۱۳۸۹) به مناطق کردنشین مثل بانه، میوان، سردشت، جوانرود و . . . سفر می‌کنند و مردمان این مناطق از طریق کولبری، قاچاق، سفر به کشورهای خارجی و تجارت غیر رسمی درگیر شده‌اند.

یکی از مهم‌ترین مناطق کردنشین که در سالهای اخیر از رشد و گسترش تجاری زیادی برخوردار بوده است، شهر بانه است که در سطح کشور نیز معروفیت خاصی برای آن به همراه داشته است. اگرچه از قدیم الایام نوعی تجارت در شهر بانه وجود داشته اما قدیمی‌ترین متنی که وجود دارد و به وجود گمرک و تجارت در شهر بانه اشاره دارد، متنی است که در سال ۱۳۳۳ به نگارش در آمده و در آن بر بسته شدن گمرک بانه به دلیل اتفاقات رخ داده در غرب کشور تاکید شده است (کتاب سبز، ۱۳۶۳: ۱۶۵). بر اساس این متن می‌توان گفت تاریخچه تجارت امروزی در شهر بانه به زمان شکل‌گیری دولت ملت مدرن و ظهور مرز به معنای امروزی بر می‌گردد. یعنی از زمانی که شهر بانه دقیقاً در سرحد مرزهای ایران و عراق قرار می‌گیرد. اما در چند سال اخیر بواسطه تاسیس بازارچه مرزی سیرانبند و نیز تغییر و تحولاتی که بواسطه تحولات عراق اتفاق می‌افتد تجارت سنتی و محدود جای خود را به تجارت جدید و گسترده می‌دهد و مناطق مختلف کردنشین و از جمله بانه به مراکز مهم تجاری دنیا وصل می‌شود. (باینگانی، ۱۳۹۲: ۱۱۲). رواج و گسترش تجارت جدید پیامدهای مهمی برای نظم سنتی موجود در منطقه داشته که از مهم‌ترین آن‌ها تغییر صورتبندی اقتصادی است. منظور از تغییر صورتبندی اقتصادی افول شیوه‌های تولید سنتی یعنی کشاورزی و

دام‌داری و مدرن، یعنی دولتی و سربرآوردن نوعی اقتصاد غیر رسمی مبتنی بر جامعه بازار در تقابل با این دو است. از آنجایی که این تغییر در صورت‌بندی پیامدهای مهمی در حوزه‌های اجتماعی، فرهنگی و زیست محیطی دارد، نیازمند فهم و مطالعه جدی از منظرهای گوناگون و مخصوصاً جامعه‌شناسی است. اتخاذ رویکردی چند وجهی ایجاب می‌کند که به جای جست‌وجوی ساده قوانین درصدد فهم بسترها، مکانیسم‌ها و علل شکل‌گیری این نوع اقتصاد و اجزای مختلف آن باشیم. بر این اساس دو نوع سوالات تکوینی و واقعی در این پژوهش مدنظر است. سوالات تکوینی بیشتر به دنبال فهم و تحلیل فرایندهای تغییر است و سوال‌های واقعی با چگونگی و سازوکارهای رخ دادن امور سروکار دارند (گیدنز، ۱۳۹۴: ۱۵۸). به عبارت دقیق‌تر پژوهش حاضر درصدد فهم و بساخت تاریخ و بسترهای شکل‌گیری اقتصاد غیر رسمی از منظر درک و تفسیر کنشگران است و درصدد پاسخ‌گویی به سوال‌های زیر است:

- کنشگران بازار تاریخ تحول تجارت و اقتصاد غیر رسمی در بانه را به‌چگونه روایت می‌کنند؟
- مهم‌ترین بسترهای فرهنگی تجارت و اقتصاد غیر رسمی در بانه در نظر کنشگران بازار کدام‌اند؟
- مهم‌ترین بسترهای ساختاری تجارت و اقتصاد غیر رسمی در بانه از منظر درک و تفسیر افراد کدام‌اند؟

پیشینه تجربی

در سال‌های اخیر و با گسترش تحصیلات تکمیلی در مناطق کردنشین، تاسیس مراکز متعدد پژوهشی در دانشگاه‌ها و نهادهای دولتی و خصوصی و نیز افزایش فارغ‌التحصیلان کرد در رشته‌های مخصوصاً علوم انسانی مطالعات متعددی درباره مرز و بازار مرزی و ابعاد مختلف آن انجام شده است. لکن پژوهشی دقیقاً با این عنوان و با تمرکز بر شهر بانه یافت نشد، اما پژوهش‌های دیگری انجام شده که هر کدام به‌نوعی در راستای پژوهش حاضر قرار دارند و مخصوصاً در بخش یافته‌ها، می‌توان نتایج آن‌ها را مورد بررسی و تطبیق قرار داد. مهم‌ترین این پژوهش‌ها به‌قرار زیر است:

- ایراندوست (۱۳۸۹) در مقاله‌ای به بررسی علل و عوامل موثر در پیدایش و گسترش قاچاق کالا در استان کردستان پرداخته است. این پژوهش کمی از نوعی پیمایشی بوده و برای جمع‌آوری اطلاعات آن با ۳۰ نفر از کارشناسان و خبرگان مرتبط با قاچاق کالا در استان کردستان نیز مصاحبه انجام شده است. در پایان یافته‌های این پژوهش سه دسته عوامل ساختاری (تعرفه گمرکی و سود بازرگانی بالای کالاهای وارداتی، ناهماهنگی بین دستگاه‌های دولتی، قیمت‌گذاری نامناسب دولتی، نامناسب بودن سیاست‌های تجاری دولت، ناهماهنگی بین سیاست‌های اقتصادی در قاچاق کالا، پایین بودن حقوق و دستمزد کارکنان نهادی مرتبط با قاچاق کالا، قید و بندهای قانونی برای سرمایه‌گذاری در

استان، ممنوعیت‌های قانونی صادرات و واردات کالا، طولانی بودن تشریفات گمرکی، سیستم نامناسب مالیات در کشور، تخصیص یارانه‌های دولتی در کالاهای مصرفی، وجود انحصارات دولتی و نهادهای عمومی در صادرات و واردات کالا، عدم امنیت شغلی کارکنان سازمان‌های مسئول مبارزه با قاچاق کالا، بالا بودن نرخ بهره بانکی، سیستم نامناسب ارتقای کارکنان سازمان‌های مسئول مبارزه با قاچاق کالا، رفتاری (فقدان انگیزه، تکراری بودن وظایف کاری، فقدان پشتکار و جدیت، عدم نظارت صحیح مدیران و سرپرستان، حاکمیت روابط خشک و رسمی، عدم انتقال تجربیات، عدم دسترسی مناسب کارکنان به مدیران و مداخله بیش از حد مدیران در سازمان‌های مسئول قاچاق کالا و ارز، عدم رعایت قوانین و مقررات گمرکی و اطلاع ناکافی کارکنان از قوانین و مقررات گمرکی) و عوامل محیطی (نرخ بالای بیکاری، تفاوت قیمت‌ها در دوسوی مرزها، درآمد پایین مردم، کمبود امکانات و زیربنای نابرابری اجتماعی و فقر عمومی، موقعیت و فضای مناسب قاچاق در کشورهای همسایه، کنترل ناکافی مرزها، کیفیت نامناسب کالاهای داخلی، فقدان سیستم کنترل و افشای درآمدهای نامشروع کلان در کشور و کیفیت مطلوب کالاهای قاچاق) را به‌عنوان مهم‌ترین علل و عوامل موثر در پیدایش و گسترش قاچاق در استان کردستان تشخیص داده است.

- قادری (۱۳۹۰) در پایان نامه کارشناسی ارشد خود به‌بازسازی معنایی پیامدهای فرهنگی تجارت مرزی پرداخته است. این پژوهش به‌روش کیفی و از میان انواع آن به‌روش مردم‌نگاری انجام شده است. هدف این پژوهش برساخت تفسیر مردم منطقه از پیامدهای فرهنگی تجارت مرزی بوده است و میدان مورد مطالعه این پژوهش شهرستان مریوان در استان کردستان بوده است. در بخشی از این پژوهش به‌بسترهای شکل‌گیری تجارت مرزی اشاره شده است و نشان داده است که در سطح بستری مقوله‌های بستر اکولوژیک، قرابت‌های فرهنگی و خویشاوندی بین‌مرزی، تنگناهای اقتصادی و معیشتی، سیاست‌گذاری‌های واکنشی راهبردی حکومتی بر مقوله کلی‌تر توسعه نیافتگی منطقه تاکید دارند که باعث ایجاد تجارت مرزی در منطقه شده‌اند.

- پیشگاهی فرد و دیگران (۱۳۹۳) در پژوهشی بسترهای ژئوپولتیکی قاچاق کالا و ارز را با تاکید بر بازارچه‌های مرزی استان کرمانشاه مورد مطالعه قرار داده‌اند. روش این پژوهش تحلیلی-توصیفی بوده و جمع‌آوری اطلاعات و داده‌ها نیز در آن به‌صورت میدانی (پرسش‌نامه‌ای) و کتابخانه‌ای صورت گرفته است. یافته‌های این پژوهش نشان داده است که عوامل ژئوپولتیکی خاصی مثل عوامل دینی، سیاسی و جغرافیایی وجود دارد که زمینه‌ساز قاچاق کالا و ارز است و امنیت و ثبات اقتصادی نیز در این مناطق وجود ندارد و اغلب سرمایه‌گذاری برای حل مشکل بیکاری در کانون توجه نیست.

- فرجی زاد و دیگران (۱۳۹۷) در پژوهشی به‌شناسایی و تحلیل بسترهای نهادی قاچاق کالا پرداخته‌اند. این پژوهش به‌روش کیفی انجام شده و به این نتیجه رسیده است که نارسایی‌های سازمانی خاصی همچون نظارت ضعیف سازمان‌های مسئول در ارتباط با قاچاق کالا، عدم همکاری و

هماهنگی سازمان‌های مسئول با هم و نبود یک پایگاه مشترک و یک پارچه آمار و اطلاعات مرتبط با قاچاق کالا برای کلیه سازمان‌ها و نارسایی‌های قانونی شامل ضعف در ضمانت اجرایی قوانین و مقررات مرتبط با قاچاق کالا و وجود خلاءهای قانونی در خصوص اختیارات و وظایف سازمان‌های مسئول مهم‌ترین نارسایی‌های نهادی قاچاق کالا در کشور هستند.

-دانش‌مهر و همکاران (۱۳۹۸) در پژوهشی نقش سیاست‌های نهادی (با تاکید بر گمرک) در وضعیت کول‌بران شهرستان مریوان را مورد مطالعه قرار داده‌اند. این مطالعه که به روش کیفی (مطالعه اسنادی و مصاحبه با مسئولین) انجام شده در نهایت به این نتیجه رسیده است که گمرک سیاست‌های متناقض حفظ و حذف کول‌بری را دنبال می‌کند و در مقابل کول‌بران علیه این سیاست‌های متناقض به شیوه‌های مختلف مثل تشکیل شورای مرز، تشکیل گروه‌های غیررسمی و محلی، تاسیس تعاونی مرزنشینان، و اعتراضات مدنی مقاومت می‌کنند. این مطالعه در بخش راهکارها بر شمول کول‌بران در سیاست‌های گمرکی و توجه به آموزش و رفاه آن‌ها تاکید دارد.

در مجموع مطالعات فوق هم به لحاظ نظری، هم روشی و هم در بخش یافته‌ها می‌تواند به پژوهش حاضر کمک کند لکن همانطور که مشاهده می‌شود هیچ‌کدام از این پژوهش‌ها به‌طور خاص بر روی شهر بانه تمرکز ندارد و علاوه بر این که اقتصاد غیررسمی در بانه بیش از هر جای دیگری از مناطق کردنشین معروفیت یافته است اما به صورت جامع مورد پژوهش قرار نگرفته است. در عین حال پژوهش حاضر بر خلاف پژوهش‌های فوق تنها بر بسترهای نهادی، سازمانی یا ژئوپولیتیک تاکید ندارد بلکه با اتخاذ رویکردی از پایین به بالا به دنبال بر ساخت تاریخ اجتماعی و نیز بستر و زمینه‌های شکل‌گیری و تداوم این نوع اقتصاد از منظر درک و تفسیر کنشگران فعال در میدان اقتصاد غیر رسمی است.

مبانی نظری

نظریه‌ها در پژوهش به صورت‌های مختلفی ممکن است مورد استفاده قرار گیرند. یک نظریه ممکن است منبعی برای زبان تئوریک یا مفاهیم مشخصی، یا منبع ایده‌های کلی نظری یا فرضیه‌های خاص باشد (بلیکی، ۱۳۸۴: ۴۵). در این پژوهش هدف ما ابداع نظریه یا نظریه آزمایی به معنای پژوهش‌های کمی نیست، بلکه در این‌جا ما نظریه را به شیوه‌ای که لوئیس کوزر مدنظر دارد به کار می‌بریم. یعنی در واقع نظریه برای ما راهنمایی است که می‌گوید به چه چیزهایی توجه کنیم و از چه چیزهایی چشم‌پوشیم. بنابراین نقش چراغ راهنمایی را ایفا می‌کند که قسمتی از محیط را روشن می‌سازد (کوزر، ۱۳۸۱: ۲۱۴). به عبارت دیگر در پژوهش حاضر نظریه برای ما نوعی زاویه دید نظری را می‌سازد که آن‌چه بررسی می‌شود و سوال‌هایی که پرسیده می‌شود را شکل می‌دهد

(کرسول، ۱۳۹۱: ۱۶۸). با توجه به آنچه که گفته موضوع حاضر را از منظرهای تئوریک مختلفی می‌توان دید. لکن با توجه به اهداف، روش پژوهش و نیز منطق پژوهش که به‌جای نظریه آزمایی، به‌دنبال فهم انتقادی موضوع مورد مطالعه از نقطه نظر امیک و درک و تفسیر کشنگران است، بنابراین از میان رویکردهای نظری مختلف مورد مطالعه، محوریت اصلی مبانی نظری با رویکرد رئالیسم انتقادی است.

رئالیسم انتقادی در دهه ۱۹۷۰ در انگلستان در علوم طبیعی بنیان نهاده شد و بسط آن به‌علوم اجتماعی مدیون افرادی چون راسل کیت، کیت و جان اوری، تد بنتون و مخصوصاً روی باسکار است (بنتون و کرایب، ۱۳۸۴: ۴-۲۲۳). این رویکرد مخصوصاً در پژوهش‌های مربوط به‌ارزیابی در دهه‌های اخیر رشد و اهمیت زیادی یافته است (پاوسون و تیلی، ۱۹۹۷). به‌طوری‌که در اواخر دهه ۱۹۹۰ پاوسون و تیلی^۱ (۱۹۹۷) ارزیابی واقع‌گرایانه^۲ را به‌عنوان یک «پارادایم ارزیابی جدید» مطرح کردند (داویس، ۲۰۱۱). در این رویکرد اگرچه تاکید اصلی روی پیامدها است اما آنچه که این پیامدها را موجب می‌شود در وهله اول مکانیزم‌ها و سپس شرایطی است که در آن سیاست اجتماعی اجراء می‌شود. به‌عبارت دیگر این تکنیک بر این فرض استوار است که دانش محصولی تاریخی و اجتماعی است. از این رو شرایط سیاسی، اجتماعی و همچنین مکانیسم‌های نظری به‌هنگام تحلیل اثرات برنامه‌ها و سیاست‌ها باید مورد توجه قرار گیرد (ادواردز، ۲۰۱۱، مارشال، ۲۰۱۲). روش رئالیسم انتقادی از نظر هستی‌شناسی بر رئالیسم عمیق استوار است (تستلتون، ۲۰۰۸: ۵۱). در این نوع هستی‌شناسی گفته می‌شود که واقعیت سه سطح را در بر دارد: تجربی، واقعی^۳ و حقیقی^۴. سطح تجربی آن سطحی است که قابل مشاهده است و با استفاده از حواس تجربه می‌شود. سطح واقعی سطحی است که رویدادهای قابل مشاهده و غیر قابل مشاهده را در بر دارد و سطح حقیقی در بردارنده مکانیزم‌هایی است که رویدادها را به‌وجود می‌آورد. بر این اساس واقعیت لایه لایه است و هدف علم تبیین و توضیح پدیده‌های قابل مشاهده با استفاده از ساختارها و مکانیزم‌های زیر بنایی است (بلیکی، ۲۰۰۷، بنتون و کرایب، ۱۳۸۴، سایر، ۱۳۹۳). به این ترتیب در ارزیابی واقع‌گرایانه نیز هدف محقق شناسایی مکانیسم‌های زیرین و چگونگی عملکرد آن‌ها در شرایط مختلف است و چون مکانیزم‌های علی اغلب در شرایط و فرایندهای اجتماعی خاص عمل می‌کنند، بنابراین لازم است که روابط پیچیده بین این مکانیزم‌ها و تاثیری که شرایط بر عملکرد و پیامد آن‌ها دارد شناسایی شود. از این رو هدف محقق در این تکنیک به‌جای شناسایی روابط علت و معلولی ساده،

^۱. Pawson & Tilley

^۲. Realistic Evaluation

^۳. Actual

^۴. Real

فهم این مسئله است که مکانیزم‌ها و ساختارها چگونه عمل می‌کنند، در چه شرایطی، چرا و چه پیامدهایی به دنبال دارند (مالون و دیگران، ۲۰۱۰: ۲). تفاوتی که در علوم طبیعی با علوم انسانی و اجتماعی در زمینه مکانیزم‌ها و ساختارها وجود دارد این است که در علوم طبیعی ساختارها و مکانیزم‌ها جدا از فعالیت‌ها و افراد وجود دارند اما در علوم اجتماعی و انسانی ساختارها و مکانیزم‌ها تنیده شده در فعالیت‌ها و برداشت‌های کنشگران است (تستلتون، ۲۰۰۸ بلیکی، ۲۰۰۷). با توجه به این توضیحات، پوسون و تیلی (۱۹۹۷، ۲۰۰۴) فرمول زیر را جهت انجام ارزیابی واقع‌گرایانه ارائه داده‌اند:

$$\text{بستر (C)} + \text{مکانیزم (M)} = \text{پیامد (O)}$$

سازوکار: به اعتقاد پوسون و تیلی، سازوکار مکانیزم یکی از مهم‌ترین و مشخص‌ترین ابزار هر تبیین رئالیستی است (۱۹۹۷: ۶۵). همان‌طور که گفته شد اعتقاد اصلی رئالیسم انتقادی آن است که پدیده‌های اجتماعی را نمی‌توان تنها با استفاده از مشاهده تجربی توضیح داد و برای توضیح این‌که چگونه پدیده‌های اجتماعی کار می‌کنند محققان باید از سطح ظاهری فراتر روند (سایر، ۲۰۰۰: ۱۴). مکانیزم‌ها اغلب پنهان هستند و محققان باید به دنبال شناسایی آن‌ها باشند (پوسون و تیلی، ۱۹۹۷). مثالی که پوسون و تیلی برای فهم سازوکارها بیان کرده اند نحوه عملکرد ساعت است. به اعتقاد آن‌ها ما نمی‌توانیم تنها با توجه به سطح ظاهری ساعت و حرکت عقربه‌هایش آن را توضیح دهیم، بلکه باید موتور، چرخ و فنرها را ببینیم تا نحوه عملکرد آن را درک کنیم (همان، ۶۵). سازوکارها از نظر پوسون و تیلی در دو سطح عمل کنند. نخست سطح خرد که به انتخاب‌های افراد ربط دارد و دوم سطح کلان که شرایط سطح کلان را در بر می‌گیرد.

بستر (شرایط): همه پدیده‌های اجتماعی در شرایط و موقعیت‌های خاصی رخ می‌دهند. منظور شرایط اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، جغرافیایی و فضایی است که پدیده در آن رخ می‌دهد و این شرایط بر عملکرد پدیده‌ها و سیاست‌ها و موفقیت یا ناکامی آن‌ها تاثیر می‌گذارد (همان، ۷۰). به عبارت دیگر منظور از موقعیت آن ویژگی‌های موقعیتی است که در آن پدیده‌ها رخ می‌دهند و عملکرد پدیده را تسهیل می‌کنند یا مانع می‌شوند (پوسون و تیلی، ۱۹۹۷: ۷). بنابراین بر خلاف پژوهش‌های آزمایشی که معمولاً این شرایط را نادیده می‌گیرد وظیفه محقق که ارزیابی واقع‌گرایانه انجام می‌دهد آن است که این شرایط را لحاظ کند (همان، ۷۰). یک از مثالی پوسون و تیلی برای فهم نقش مفهوم موقعیت ارائه کرده‌اند، مثال باروت است. به اعتقاد آن‌ها باروت پتانسیل این را دارد که منفجر شود، اما تنها هنگامی که در شرایط و موقعیت خاصی قرار بگیرد (همان، ۶۹).

پیامد: به دلیل متغیرهای مرتبط با موقعیت و مکانیزم‌های مرتبط با آن، هر برنامه و پدیده‌ای پیامدهای خاصی به دنبال خواهد داشت. پیامدها شامل نتایج خواسته و ناخواسته‌ای است که از فعالیت مکانیزم‌های مختلف در موقعیت‌های متفاوت ناشی می‌شود و هدف تبیین رئالیستی توضیح و تشریح این پیامدها است (پاوسون و تیلی، ۲۰۰۴).

با توجه به توضیحات فوق از منظر رئالیسم انتقادی، اقتصاد غیر رسمی نشانگاهی است که خبر از مکانیسم‌ها و بافت و زمینه‌ای خاص می‌دهد. بنابراین برخلاف رویکردهای پوزیتویستی که به دنبال بررسی رابطه بین نموده‌ها هستند، یا این‌که این پدیده را به سطوح خرد واقعیت اجتماعی یعنی رفتارهای افراد تقلیل می‌دهند، مدعی است فهم واقعی اقتصاد مذکور نیازمند فهم شرایط و سازوکارهایی است که در ترکیب با هم پدیده اقتصاد غیر رسمی را به وجود می‌آورند. بر اساس این رویکرد، «محرومیت‌های نسبی از عوامل بسترساز کجروی‌های اجتماعی» (وایت و هینز، ۱۳۹۵: ۳۲۸) و در این‌جا اقتصاد غیر رسمی است بنابراین در مناطقی که نابرابری، تبعیض و محرومیت بیشتر است احتمال بروز پدیده‌های کجروانه از نگاه حاکم و در این‌جا اقتصاد غیررسمی بیشتر است. در عین حال، استراتژی پژوهشی حامی این پژوهش، مشترک بین علوم طبیعی و انسانی است. لکن خصلت خاص جهان انسانی و تاکید این رویکرد بر کنشگران و برداشت‌های آن‌ها ایجاب می‌کند که برای فهم ساختارها به برداشت‌های کنشگران رجوع شود. همچنین این رویکرد پدیده اقتصاد غیر رسمی را پدیده‌ای واقعی می‌داند لکن برای شناخت آن به جای تاکید بر آمارها و منابع رسمی به تجربه و فهم کنشگران رجوع می‌کند. در نهایت این‌که، هر پدیده‌ای اجتماعی تاریخ خاص خود را دارد و اقتصاد غیررسمی در کردستان نیز از این امر مستثنی نیست. اما این تاریخ یا مسکوت گذاشته شده یا این‌که از «نگاهی ناسیونالیستی و شرق شناسانه» به تحریر درآمده است (کریمی و دیگران، ۱۳۹۵) بر همین اساس سوپه انتقادی این رویکرد درصدد است تا از بازتولید چنین نگاهی به تاریخ پدیده‌ها دوری جسته و تاریخی از پایین به بالا و بر اساس روایت مردم درباره فرایند و تغییرات اقتصاد غیر رسمی در بانه ارائه دهد.

روش شناسی پژوهش

پژوهش حاضر به لحاظ روش از نوع پژوهش‌های کیفی است چون از منظر درک و تفسیر مردم به دنبال برساخت تاریخ و بسترهای تکوین و تداوم اقتصاد غیر رسمی است. از این رو به جای نگاه کارشناسانه، نوعی نگاه همدلانه بر پژوهش حاضر حاکم است. علاوه بر این‌جا، مانند همه پژوهش‌هایی که به روش کیفی اتنوگرافی انتقادی انجام می‌شود از روش نمونه‌گیری نظری یا هدفمند استفاده شده است. در این نوع روش نمونه‌گیری، افرادی که برای پاسخگویی به سوالات پژوهش انتخاب می‌شوند، بر اساس نظرات محقق و اهداف پژوهش تعیین می‌گردند (بلور و وود،

۲۰۰۶: ۱۵۴). بنابراین، براساس اهداف و سوالات پژوهش، بطور کلی سه گروه برای پاسخ‌گویی به سوالات پژوهش انتخاب شده‌اند. گروه اول کارشناسانی هستند که هر کدام به‌نوعی درگیر تجارت و بازارچه‌های مرزی‌اند و در این زمینه تجربه و آگاهی دارند. یعنی افراد دارای پست‌های اداری مثل کارکنان گمرک، مرزبانان، مسئولین شهرهای مرزی، پژوهشگران و ... گروه دوم کنشگران بازاری، یعنی همه کسانی که در ورود تا فروش کالاها در بازار مرزی فعالیت دارند فی‌الجمله کولبران، مغازه داران و ... و گروه سوم خریداران، یعنی هم خریداران بومی و هم غیر بومی.

جهت تعیین حجم نمونه نیز در پژوهش حاضر از روش «اشباع نظری»^۱ استفاده شد. در این زمینه مورس معتقد است که در مطالعات مربوط به اتنوگرافی چیزی در حدود ۳۰ تا ۵۰ مصاحبه لازم است که انجام شود (مورس، ۱۹۹۴). در پژوهش حاضر نیز با پیروی از این اصل در هر سه گروه هدف جمع‌آوری اطلاعات، مصاحبه‌ها تا آنجایی طول داده شد که پاسخ‌گویان نکات جدیدی برای گفتن نداشتند. به‌طوری‌که فضای مفهومی سوال‌های پژوهش اشباع شدند و پاسخ‌های افراد تکراری یا مشابه به‌نظر می‌رسیدند. اشباع نظری بعد از مصاحبه با ۵۳ نفر حاصل شد اما جهت اطمینان بیشتر مصاحبه‌ها را تا ۶۸ مورد ادامه دادیم.

در پژوهش‌های اتنوگرافی گردآوری داده‌ها بیش از هر جای دیگری تابع پرسش پژوهش و شرایط میدان مورد مطالعه است (فلیک، ۱۳۸۷: ۲۵۳). با توجه به این مسئله، در پژوهش حاضر جهت جمع‌آوری اطلاعات چهار تکنیک مشاهده مشارکتی و غیر مشارکتی (۶ ماه حضور پژوهشگر و همکاران در بستر مطالعه)، مصاحبه (۵۶ مورد)، گفت‌وگو (۱۲ مورد)، فوکوس گروه (۳ مورد با زنان، تحصیل‌کردگان و بازاریان) و در نهایت تحلیل اسنادی یعنی استفاده از سایت‌ها، وبلاگ‌ها، فیلم‌ها، خاطرات و منابع موجود در سازمان‌های سطح شهر بانه مورد استفاده قرار گرفت. جهت تقلیل و تحلیل داده‌ها نیز از روش کدگذاری باز و محوری استفاده شده است. در مرحله کدگذاری باز داده‌ها خرد، تحلیل، مقایسه و مقوله بندی می‌شود و در کدگذاری محوری، روابط فرضیه‌ای بین مقولات و خرده مقولات انجام می‌گردد (پاتون، ۲۰۰۲: ۱۶۲). ذکر این نکته ضروری است که در پژوهش حاضر جهت پاسخ‌گویی به سوال‌های دوم و سوم از کدگذاری باز و محوری استفاده شده است و گرنه با توجه ماهیت سوال اول که سوئیء تاریخی و فرابندی دارد، همان‌طور که گفته شد برای جمع‌آوری اطلاعات از مصاحبه روایی استفاده شده و هنگام تحلیل داده‌ها نیز، تحلیل روایی برای نظم بخشی به یافته‌ها و رسیدن به قسمی تاریخ اجتماعی، بومی و از پایین مورد استفاده قرار گرفته است. قابلیت اعتماد پژوهش حاضر نیز، آن‌گونه که در اتنوگرافی انتقادی مرسوم است، بر اساس سه معیار زاویه

^۱.theoretical saturation

بندی^۱، کنترل اعضاء^۲ یا اعتبار پاسخگو^۳ و بازانديشي^۴ (هاردکاستل و ديگران ۲۰۰۶، گيوين، ۲۰۰۸) به دست آمده است.

جدول (۱): مشخصات افراد مشارکت کننده در مصاحبه و گفتگو

تجسيات						جنسيت
فوق و بالاتر	ليسانس	ديپلم و فوق ديپلم	سيکل	ابتدائي	يسواد	زن
۱۴	۱۸	۲۰	۱۱	۴	۱	۵
سن			شغل			
۶۰ تا ۴۶	۴۵ تا ۳۰	۲۹ تا ۱۵	گروه شغلي سوم	گروه شغلي دوم	گروه شغلي اول	
۱۷	۳۴	۱۷	۱۰	۳۳	۲۳	

جدول (۲): مشخصات افراد مشارکت کننده در گروههای کاتوئي

نام گروه	جنسيت	تعداد	دامنه سني	مکان	دامنه تجسيات
تجصيلکردگان	مرد	۶	۲۸-۲۹	پارک دوکانان	کارشناسي و کارشناسي ارشد
بازاريها	مرد	۷	۳۲-۵۲	پارک ۱۵ خرداد	سيکل تا کارشناسي
زنان	زن	۸	۳۶-۵۸	پاساژ رسول پناه	ابتدائي تا کارشناسي ارشد

بستر مطالعه: در اين پژوهش از ميان همه بازارهای مرزی مناطق کردنشين، بازار مرزی بانه در استان کردستان مورد مطالعه قرار گرفت. دلایل انتخاب اين شهر ناشی از عوامل مختلفی است که مهمترين آنها رواج و گسترش تجارت و حجم بالای صادرات در اين بازارچه به نسبت بازارچه های، افزايش مجتمعيهای تجاری شهر بانه (حاجي نژاد و احمدي، ۱۳۸۹: ۸). غلبه توريسم تجاری (صفاری و موسی وند، ۱۳۹۱: ۳۲۲) بيشتري مرز مشترک با کشور عراق در ميان شهرهای

¹. Triangulation

². Member Chceking

³. Respondent Validity

⁴. Reflexivity Validity

استان کردستان، بیشترین حجم ورود کالاهای قاچاق (نوری و یارویی، ۱۳۸۹: ۵۶۶) و تبدیل شدن آن به منطقه ویژه اقتصادی از سوی جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۸۹ است (مراد نژاد و دیگران، ۱۳۹۱). همه دلایل فوق موجب می‌شود که بسترهای تکوین و تداوم اقتصاد غیر رسمی از منظر درک، تفسیر و تجربه مردم را در این بازار، بهتر از هر بازار مرزی دیگری بتوان شناسایی کرد.

یافته‌ها

تاریخ اجتماعی تجارت مرزی در بانه

در مورد تاریخ تجارت در شهر بانه متون بسیار کمی وجود دارد، البته این فقط در مورد بانه و مسئله تجارت نیست بلکه به جرات می‌توان گفت هر محقق که بخواهد مسائل اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی مربوط به مناطق کردنشین را به روش تاریخی مطالعه کند با این چالش مواجه خواهد بود. از این رو در این بخش برای غلبه بر این مسئله، سعی شده است با استفاده از منابع معدودی که وجود دارد و مصاحبه‌های روایی^۱ با افراد باتجربه و تحصیل کرده در این زمینه، روایت و تاریخی اجتماعی از تجارت در بانه بر ساخت گردد.

قبل از انقلاب

موقعیت مرزی شهرستان بانه و انجام مبادلات مرزی با مردم آن طرف مرز از دیرباز سبب شده است که حکومت‌های وقت جهت هدایت جریان مبادلات و قانونمند کردن هرچه بیشتر آن و اخذ حقوق و درآمد دولت، در منطقه اقدام کنند. همان‌طور که در بیان مساله گفته شد تاریخ تجارت غیر رسمی در شهر بانه به‌زمان شکل‌گیری دولت ملت مدرن و ظهور مرز به‌معنای امروزی بر می‌گردد. یعنی از زمانی که شهر بانه دقیقاً در سرحد مرزهای ایران و کشور عراق قرار می‌گیرد. اما واقعیت آن است که شهر بانه از قبل از این زمان هم باز چنین وضعیتی داشته است. احمد که فارغ التحصیل کارشناسی ارشد رشته باستان‌شناسی است در این‌باره می‌گوید:

«بانه در زمان ساسانیان دارای موقعیتی استراتژیک بوده است. شاهد این وضعیت نیز وجود قلعه‌های نظامی در شهر بانه است. چون این قلعه‌ها معمولاً در جاهایی ساخته می‌شود که از نظر نظامی با مشکل مواجه و در مسیر لشکرکشی قرار داشته باشند. هر چند در آن زمان بانه مرز نبوده است اما روی حاشیه‌ای مرزی قرار داشته و این مسئله باعث شده که از نظر استراتژیک مهم و در آن قلعه‌هایی برپا شود. در دوره‌های بعد هم باز چنین

^۱. Narrative interview

وضعیتی وجود داشته است. به طوری که در دوره قاجار، در این جا تجارت توتون و مازو وجود داشته که از سلیمانیه می‌آمده و به سمت سنندج و همدان می‌رفته است.»

تا زمان قاجاریه، در مناطق کردنشین امارت‌ها حاکم بوده‌اند (ابریشمی، ۱۳۷۸: ۲۳) و بانه نیز چون در میان امارت اردلان و بابان قرار داشت، به‌عنوان منطقه‌ای مرزی به حساب می‌آمد که زمانی از حکام اردلان و زمانی از حکام بابان تمکین می‌کرد (توکلی، ۱۳۶۳: ۱۱۵). تا این زمان به دلیل ارتباط بین امارت‌ها، تجارت مذکور سنتی و مبتنی بر مبادله کالا به کالا بوده است. در آن زمان دولت مدرن که نیروی قهریه در اختیار دارد در این مناطق نیست و جغرافیای سیاسی تعریف نشده است، بنابراین مردم بانه با مردم سلیمانیه تفاوت چندانی احساس نمی‌کرده‌اند. اما با جدا شدن سلیمانیه از ایران در دوره قاجار و مخصوصاً ظهور دولت مدرن رضاخانی در ایران و ایجاد مرز بین بانه و عراق تجارت صورت جدیدی به خود می‌گیرد و از این زمان است که مفهوم «مرز» و «قاچاق» به وجود می‌آید و ترسیم مرز موجب می‌شود یک پهنه فرهنگی واحد، به دو قسمت تقسیم شود. از این رو تجارت به یک امر ممنوعه تبدیل می‌شود و مردم بانه مثل گذشته و سابق نمی‌توانند به راحتی مراودات فرهنگی، اجتماعی و تجاری و اقتصادی داشته باشند. محمد صدیق که به گفته خودش پدر و پدربزرگش از قدیم مشغول تجارت در شهر بانه بوده‌اند و از اطلاعات تاریخی خوبی بهره‌مند است درباره این دوران می‌گوید:

«در آن زمان بانه‌ای‌ها به تجارت اقلامی (کالاهایی) می‌پرداختند که معیشت‌شان براساس آن تامین می‌شد و معمولاً مازاد (بر نیاز) بود. اقلامی که معمولاً در منطقه تولید می‌شد. برای مثال تجارت زغال رونق خاصی داشت چون بانه پوشیده از جنگل و درخت بود. همچنین براساس آهنگ‌های فولکلور مشخص است که در این زمان بانه محصولی به نام «شه ده ۱» داشته و نیز تجارت «مازو ۲» و «گه زو ۳» از رونق خاصی برخوردار بوده است. با توجه به جدا شدن سلیمانیه از ایران در دوره قبل، در این دوره دروازه‌های دو شهر بانه و سلیمانیه به روی کالاهای قاچاق هم گشوده می‌شود. در همین دوره در فاصله بین بانه و سقز دو کاروانسرا وجود داشته است و از شهرهای دیگر کاروان‌های شتر به بانه کالا می‌آوردند و برعکس از

^۱. به معنای پارچه‌ای ابریشمی برای سرو دستار زنانه (شرافکندی، ۱۳۸۸: ۴۸۲)

^۲. مازوج (همان، ۷۹۰).

^۳. گزانگبین (همان، ۷۳۰).

بانه نیز به شهرهای دیگر کالا می‌بردند. در آن زمان بانه با شهرهای دیگر ایران مخصوصاً همدان مراوده اقتصادی داشته است.

با اصلاحات سیاسی و اداری که رضاخان در ایران انجام می‌دهد، شهر بانه از یک قصبه کوچک به شهری دارای ویژگی‌های شهر مدرن تبدیل می‌شود و برای مثال در سال ۱۳۰۵ مدرسه مدرن و در سال ۱۳۰۸ شهرداری در آن تاسیس می‌گردد. در همین زمان جاده سقز و بانه توسط نیروهای ارتش عریض می‌شود تا ماشین به راحتی در آن عبور و مرور کند. این امر باعث افزایش رفت و آمد مردم بانه به شهرهای دیگر مثل سقز می‌شود و اگرچه قبل از آن نیز تجارت همچنان در کنار دامداری و کشاورزی نقش مهمی دارد اما به واسطه این تغییر، مبادله کالاهایی مثل چوب، زغال، چرم و غیره با وسایل مورد نیازی مثل پارچه، پشم، قند و ... افزایش می‌یابد (امین زاده، ۱۳۹۲: ۵-۳۲). در دوره بعدی یعنی از سال ۱۳۲۰ تا قبل از پیروزی انقلاب مهم‌ترین تغییری که در بانه اتفاق می‌افتد تبدیل آن به شهرستان و تاسیس فرمانداری در این شهر در سال ۱۳۳۷ ه.ش است. از این زمان به بعد توجه دولت وقت به شهرستان بانه بیشتر می‌شود و ادارات و سازمان‌های بیشتری در این شهر مثل شرکت نفت، سازمان هلال احمر، اداره دخانیات، درمانگاه و بیمارستان، اداره راه‌سازی و اداره برق ساخته می‌شود. علاوه بر این چندین میدان در این شهر ساخته می‌شود و جاده‌ها آسفالت می‌گردد. بواسطه این تغییرات بانه بیش از پیش تغییر می‌کند. در همین دوران، به دلیل افزایش رفت و آمد به شهرهای بزرگ مثل تهران، تبریز و همدان و شهرهای کردستان عراق تجارت رونق می‌گیرد و از بانه محصولاتی مثل مازو، کتیرا، کشک، چرم و پوست به شهرهای بزرگ روانه می‌شود و از آن‌ها وسایلی مثل کفش، روغن نباتی، قند، پارچه و غیره به بانه می‌آید. علاوه بر این از آن سوی مرز، یعنی از شهرهای عراق نیز وسایلی مثل روغن نباتی، چای، صابون، عطر، و پارچه به بانه قاچاق می‌شود که بخش اندکی از این محصولات در خود بانه مصرف می‌شود و بخش بیشتر آن به صورت قاچاق روانه شهرهای دیگر می‌شود (همان، ۸-۴۷). سوران، پنجاه ساله، درباره تجربه خود راجع به تجارت در این دوران می‌گوید «از دوران بچگی یادم می‌آید که قاچاق در این جا به طور مداوم وجود داشت. کاسب کارهای این جا کار قاچاق چای، توتون و حتی گوشت و وسایل دیگر را انجام می‌دادند».

از انقلاب ایران تا اشغال کویت

با وقوع انقلاب ایران (سال ۱۳۵۷)، تجارت در بانه وارد مرحله بسیار متفاوتی می‌شود. همبستگی و خویشاوندی فرهنگی، زبانی و دینی در دو طرف مرز، در این دوره به واسطه تضعیف حکومت مرکزی ایران بیش از هر زمانی خود را نشان می‌دهد و مرز جغرافیایی عملاً در ذهن مردم معنای خود را از دست می‌دهد. فتاح دبیر بازنشسته اقتصاد، درباره این دوران می‌گوید:

«بعد از فروپاشی رژیم شاه، نزدیک به دو سال، به دلیل نبود نیروهای مرزبانی، رفت و آمد مردم بانه به شهرهای عراق که قبلاً به صورت قاچاقی بود، آزاد شد. همچنین خرید و فروش کالاهای مختلف بین بازرگانان بانه‌ای و شهرهای عراق به راحتی صورت می‌گرفت».

در دوره بعدی، یعنی در زمان جنگ ایران و عراق نیز این وضعیت همچنان پابرجا بود. کریم که خود یکی از تاجران معروف بانه‌ای است درباره این دوره می‌گوید:

«در زمان جنگ بانه یکی از مناطق ایران بود که دو نوع بازرگانی داشت. یکی با عراق و دیگری با شهرهای داخلی ایران. در این دوره به دلیل جنگ و تحریم ایران، قیمت کالاها بالا رفته بود و کالاهای کوپنی نیز عملاً نمی‌توانست همه نیازهای مردم را برطرف کند. به همین دلیل در این دوره هم کالاهای اساسی مثل قند، شکر، روغن، چای، برنج و نیز برخی کالاهای الکتریکی مثل تلویزیون ناسیونال و رادیو ضبط از کشور همسایه و از مسیر سلیمانیه وارد بانه می‌شد. البته چون آمار دقیقی در این باره وجود ندارد مشخص نیست که این میزان چقدر بوده است. اما می‌توان گفت در این زمان بانه دروازه انتقال دلار و شمش طلا به تهران بود».

سوران هم درباره این دوران می‌گوید:

«در این زمان عملاً مرزی وجود نداشت؛ چون کردستان ایران از سوی حکومت مرکزی تحریم شده بود و شهرها در اختیار دولت و روستاها در اختیار احزاب سیاسی بود. طبیعتاً این تحریم باعث شده بود نگذارند سوخت و مواد غذایی به روستاها برود چون فکر می‌کردند به دست گروه‌های سیاسی مخالف می‌افتد برای همین خیلی از روستاهای مرزی مایحتاج خود را از آن سوی مرز تامین می‌کردند. مرز در این دوره عملاً کارکرد خود را از دست داد و از آن سوی مرز کالاهایی مثل برنج، آرد، بنزین و مواد شوینده به مناطق مرزی وارد می‌شد و اغلب روستاییان حتی روغن مصرفی آشپزخانه خود را از عراق تامین می‌کردند».

با گذشت زمان و قدرت‌گیری دوباره حکومت مرکزی این روستاها در اختیار دولت قرار می‌گیرد گو آن‌که باز مبادلات مرزی وجود دارد و کالاهای مختلفی همچنان وارد می‌شود. اما به دلیل کنترل بیشتر مرزها و رابطه خصمانه ایران و عراق، میزان این مبادلات کمتر است. برقراری آتش بس بین ایران و عراق، و رویدادهای بعد از آن مثل حمله عراق به کویت، اعلام منطقه پرواز ممنوع در شمال عراق و قدرت گرفتن حکومت اقلیم کردستان، تجارت مرزی را در بانه وارد مرحله جدیدی می‌کند.

این مرحله را خیلی از پاسخگویان به‌عنوان مرحله‌ای مهم و حیاتی در تجارت بانه می‌دانند. چون بعد از آتش بس ایران و عراق، کشور عراق به‌کویت حمله ور می‌شود و این موجب نگرانی کردهای عراق می‌شود که احتمال دارد بعد از کویت مقصد بعدی حمله، کردستان عراق باشد. همین امر باعث شد که روند تجارت صورت معکوسی به خود بگیرد و این بار کالاها از ایران به‌طرف کردستان عراق سرازیر می‌شود. کریم وضعیت این دوران را این‌چنین شرح می‌دهد:

«از سال ۱۳۶۷ که بین ایران و عراق اعلام آتش بس شد، عراق به‌کویت حمله کرد و دوباره مرز عراق باز شد چون عراق مورد تحریم قرار گرفت. این تحریم باعث شد عراق که تا آن زمان به‌ایران کالا صادر می‌کرد، به‌کشوری وارد کننده از ایران تبدیل شود و دوباره زمینه برای انتقال کالاهایی مثل برنج، آرد، روغن و . . . فراهم شود. جنگ عراق و کویت نزدیک یک سال طول کشید و همین امر باعث شد کشور عراق از لحاظ اقتصادی به‌کشوری ضعیف تبدیل شود».

محمد صدیق نیز معتقد است که

«در این دوران، عراق بعد از حمله به کویت، شروع کرد به‌سرکوب مناطق داخلی خود و کردهای عراق ترسیدند که به آن‌جا هم حمله شود. برای همین بسیاری از مردم سلیمانیه و پنجوین روی آوردند به‌سمت بانه. این قضیه باعث شد مراوده اقتصادی بین بانه و سلیمانیه زیاد شود چون خیلی از آن‌ها وسایل اضافی خود را این‌جا می‌فروختند. مسئله خویشاوندی و مسیر نزدیک بین این دو منطقه نیز این امر را تشدید می‌کرد. در این زمان گندمی که توسط یونیسف از عراق وارد سلیمانیه می‌شد، از آن‌جا نیز به‌بانه می‌آمد. از بانه هم تجارت نفت و گازوئیل به‌سلیمانیه عراق شروع شد. این دوران دورانی بود که بیشترین ماشین از ایران وارد بانه می‌شد و کالاهای بسیاری را با خود می‌آورد. بسیاری از این کالاها از این‌جا وارد عراق می‌شد»

«نجم‌الدین» هم در مورد این دوران می‌گوید:

«از سال ۱۹۹۱ میلادی که در کردستان عراق جنبش صورت گرفت و حزب بعث از کردستان عراق بیرون رانده شد، مسلماً احتیاج به‌کالا زیاد شد و اولین جای مورد نظر هم ایران بود. کالاهای ایرانی آن زمان تا سرحد مرز ترکیه، یعنی دهوک و زاخو رفت. اگر سری به‌شهرها می‌زدی احساس می‌کردی که در سنندج، کرمانشاه و سقز و بانه هستی. ایران توانست از طریق مرزهای بانه و سایر مناطق کردنشین کالاهای ایرانی را به‌تمام نقاط

جنوب کردستان و حتی جنوب عراق صادر کند. ما آن زمان سرباز اقتصادی ایران بودیم و توانستیم بسیاری از کالاهای ایرانی را به کردستان و جنوب عراق معرفی کنیم. حتی ترکیه نیز که در آن زمان مخالف کردستان عراق بود و هر لحظه امکان حمله نظامی ترکیه به کردستان عراق می‌رفت، از نظر اقتصادی فعال بود و کالاهای اقتصادی خود را به صورت ترانزیت از ایران وارد عراق می‌کرد.»

با آرام شدن منطقه، در سال ۱۳۷۴ مسئولین ایرانی تصمیم گرفتند که به مسئله تجارت مرزی قاچاق سروسامانی بدهند و آن را از حالت غیر رسمی و قاچاق به صورت رسمی در بیاورند. از این رو بازارچه مرزی سیرانبند در شهر بانه تاسیس شد. نجم الدین که سابقه زیادی در تجارت شهر بانه دارد، درباره روند تشکیل بازارچه مرزی چنین می‌گوید:

«در سال ۱۳۷۴، در دوران ریاست جمهوری آقای رفسنجانی امتیازات ویژه‌ای به مرزها داده شد و بانه هم از این امتیازات برخوردار شد. در همان سال بازارچه سیرانبند بانه به عنوان بازارچه پيله وری در قالب ۵۵ تا ۶۰ تعاونی شروع به فعالیت کرد. هر تعاونی تا ۵۰ نفر عضو داشت. یعنی سه هزار نفر مستقیماً در بازارچه فعالیت داشتند و رقمی هم حدود ۷ تا ۸ هزار نفر به صورت غیر مستقیم مشغول فعالیت‌هایی مثل کارگری، آبدارچی، راننده، آشپز و کمک آشپز و... شدند. در آن زمان بازارچه زیر نظر مستقیم وزارت کشور و تحت مدیریت فرمانداری بود و گمرک دخالت نداشت.»

ایجاد بازارچه مرزی در بانه تغییری بزرگ در اقتصاد منطقه به حساب می‌آید و نخستین پاساژهای بانه کار خود را آغاز می‌کنند. کریم این دوران را این گونه تفسیر می‌کند:

«در این زمان مرز بانه عملاً به یک مرز وارد کننده کالاهایی مثل خرما، پارچه، تلویزیون، چینی آلات و غیره تبدیل می‌شود که گمرک نظارتی بر آن ندارد و در نتیجه کالاها بسیار ارزان تر و مقرون به صرفه تر وارد می‌شوند. مشکلات ساختاری که در تعیین دقیق تعرفه‌های گمرکی وجود دارد در این دوران باعث می‌شود که بسیاری از بازاریان ایران بیایند و در مرزهای بانه و مریوان مستقر شوند و تمایل ندارند که کالاها وارد بنادر اصلی و رسمی شوند. دولت هم میلی به واردات کالا ندارد. در این جا وضعیتی پیش می‌آید که دیگر قابل برگشت نیست.»

بعد از مدتی که از فعالیت بازارچه می‌گذرد، در سال ۱۳۷۷، تغییراتی در مدیریت بازارچه به وجود می‌آید و تصمیم گرفته می‌شود که فعالیت‌های بازارچه از حالتی سنتی به حالتی قانونی

تغییر پیدا کند و بازارچه تحت نظارت گمرک قرار می‌گیرد. به‌موازات تشکیل بازارچه اما باز هم مسیرهای غیرقانونی و قاچاق وجود دارد و عده‌ای فعالیت می‌کنند و از این راه کالا وارد می‌کنند. در دوران اصلاحات توزیع تعرفه‌ها دقیق‌تر می‌شود، برای همین قسمت زیادی از واردات عراق وارد مسیر اصلی یعنی مسیر گمرک می‌شود.

تجارت امروزی

در سال ۱۳۸۱ تغییری اساسی در آن سوی مرز به‌وجود می‌آید و آن فرآیند آزاد سازی عراق است. در این زمان دنیا می‌فهمد که عراق و مخصوصاً کردستان تشنه سرمایه‌گذاری است. کشورهای مختلف این وضعیت را درک می‌کنند و مخصوصاً احساس می‌کنند که کردستان عراق امن‌ترین منطقه در عراق است. از این زمان به‌بعد بسیاری از شرکت‌ها در عراق و کردستان عراق سرمایه‌گذاری می‌کنند و صدور کالا به این مناطق افزایش پیدا می‌کند. «سالار» که یکی از تجار قدیمی شهر بانه است درباره‌ی این دوران و نحوه‌ی حضور آمریکا و متحدانش در کردستان عراق متنی را که در یکی از روزنامه‌های کردی مربوط به آن زمان خوانده است نقل می‌کند و می‌گوید:

«یک‌بار کالین پاول، وزیر امور خارجه‌ی جرج بوش، در آن زمان به‌حلبچه آمد و گفت ما تا الان نمی‌دانستیم که کردها آن قدر مشتاق سرمایه‌گذاری اقتصادی هستند. سران ما این را خیلی دیر فهمیده‌اند. آن گونه که کردها با آغوش باز از ما استقبال کردند، حتی اسرائیلی‌ها هم استقبال نکردند. اسرائیلی که ما آن همه رویش سرمایه‌گذاری کردیم.»

تحولات عراق تغییری اساسی در تجارت بانه به‌وجود آورد. تاحدی که می‌توان آن را به‌عنوان یک گسست مورد توجه قرار داد. نقطه‌ای که در آن تجارت بین عراق و ایران به‌تجارت فراتر از مرزهای عراق پیوند می‌خورد و می‌توان گفت از این زمان به بعد است که مناطق کردنشین و مخصوصاً بانه به‌تجارت جهانی پیوند می‌خورد. اتفاقات عراق و حضور کشورهای غربی و رونق بیش از پیش سرمایه‌داری چینی و تغییرات سیاسی در ایران همه و همه موجب می‌شود که بانه تغییراتی اساسی پیدا کند و بسیار از گذشته‌ی خود فاصله بگیرد. «احمد»، کارشناسی ارشد علوم سیاسی، درباره‌ی نقش تحولات کردستان عراق از سال ۲۰۰۳ به بعد در تحولات بانه چنین می‌گوید:

«می‌توان گفت آن فرصتی که به لحاظ سیاسی و حاکمیتی در اقلیم کردستان عراق به‌وجود آمد، با توجه به‌رابطه‌ای که بین بازرگانان بانه و بازرگانان کردستان عراق و مخصوصاً سلیمانیه وجود داشت، به‌عنوان دو حلقه که با هم در ارتباط هستند، به‌طور غیر رسمی ورود بانه به‌تجارت و

بازارهای جهانی را تسهیل کردند. وجود شرکای اقتصادی و بازرگانی در کردستان عراق و ثبات نسبی که کردستان عراق نسبت به سایر جاها داشت، این امر را موجب شد. می‌توان فرض کرد که در بصره هم چنین فضایی می‌توانست به‌وجود بیاید ولی این اتفاق نیفتاد، چون در آن‌جا ثبات سیاسی و امنیتی کردستان عراق وجود نداشت. می‌شود گفت از این زمان به بعد بین بانه، سلیمانیه و چین یا بانه، سلیمانیه و دبی یک رابطه سه ضلعی به‌وجود آمد. ضلع‌های این مثلث توانستند خودشان را پیدا کنند».

«محمد صدیق» هم دربارهٔ تاثیر تحولات بعد از سال ۲۰۰۳ بر اقتصاد و بازرگانی کردستان عراق

می‌گوید:

«بعد از ۲۰۰۳ شهرهای کردستان عراق مثل هولیر(اربیل) و سلیمانیه و کلاً اقلیم کردستان در خاورمیانه نقش جدیدی به خود می‌گیرد. در این دوره از طریق بندر بصره یا از طریق ترکیه کالا وارد اقلیم می‌شود و این کالاها در مسیر غیر قابل تصرف است. از سوی دیگر برخی از بازرگانان اقلیم کردستان خود مستقیماً به‌کشور چین می‌روند و کالا وارد می‌کنند».

«خلیل» نیز که سال‌ها است در بازارچه بانه به‌پایه‌وری مشغول است نقش تغییرات سیاسی

یعنی جانشینی دولت مهر به‌جای دولت اصلاحات در رونق تجارت قاچاق در بانه را چنین توضیح

می‌دهد:

«دورهٔ چهار سالهٔ اول ریاست جمهوری آقای خاتمی تصویب شده بود که کسانی می‌توانند از کشورهای دیگر واردات داشته باشند که ابتدا اقدام به صادرات کرده باشند. یعنی به‌اندازهٔ کالای ایرانی که صادر کرده‌اند می‌توانند کالا وارد کنند. برای مثال اگر من تاجر ۵ میلیون دلار کالا صادر کرده‌ام، می‌توانستم به‌همان نسبت ۵ میلیون دلار کالا وارد کنم. خیلی از مواقع ما چون از این‌جا واردات نداشتیم برگه‌های صادرات خود را به‌بازرگان‌های شهرهای دیگر مثل تهران، اصفهان و... می‌فروختیم. در کنار این باید ۳ درصد میزان واردات را نیز به‌سازمان دارایی پرداخت می‌کردیم. اما در زمان دولت آقای احمدی نژاد، این ۳ درصد به ۶۰ درصد افزایش یافت. آن‌ها می‌خواستند با این کار جلوی صادرات را بگیرند. اما برعکس این کار باعث افزایش قاچاق شد. چون هزینه‌های داری و گمرک بالا رفت و در نتیجه من تاجر به‌جای این‌که کالا را از راه قانونی وارد کنم، از طریق قاچاق

و به صورت ضمانت وارد می‌کنم و نهایتاً یک سوم پول گمرک را به‌قاجاچچی می‌دهم».

از سال ۱۳۸۱ تا کنون همچنان تجارت بانه روبه‌رونق است. و از یک تجارت سنتی و محلی به سمت و سوی تجارتهای مدرن و بین‌المللی در حرکت است. تجارت امروزی بانه از چندین لحاظ با تجارت گذشته فرق دارد. اول از همه این‌که اکنون تجار و حتی مغازه داران بانه‌ای به‌جای مختلفی مثل چین، دبی، تایلند، مالزی و . . . می‌روند و از آن‌جا کالا وارد می‌کنند، بنابراین کالاها دیگر مثل گذشته از عراق و نهایتاً از ترکیه نیست. «نجم‌الدین» در این باره می‌گوید:

«از سال ۲۰۰۳ تا الان حدود ۴۰-۵۰ شرکت حمل و نقل مربوط به‌کردها را داریم که در دبی فعالیت می‌کنند. و حدود ۴۰-۵۰ شرکت حمل و نقل هم داریم که در چین فعالیت دارند. این شرکت‌ها کارشان این است که به‌تاجرهایی که آن‌جا می‌روند خدمات ارائه می‌دهند. مترجم در اختیارش می‌گذارند، و آدرس‌ها را در اختیارش می‌گذارند و این باعث می‌شود افرادی که از بانه به این کشور می‌روند راحت‌تر و آسان‌تر خریدهایشان را انجام دهند».

«کمال» هم که از سال ۱۳۷۷ در بانه شرکتی تبلیغاتی و بازاریابی تاسیس کرده است درباره حضور بانه‌ای‌ها در چین می‌گوید:

«از دهه ۸۰ به بعد یواش یواش تجار بانه وارد دبی و سپس چین می‌شوند. ابتدا آن‌ها اکثراً از دبی کالا وارد می‌کردند ولی الان بیشتر از چین کالا وارد می‌کنند. الان اگر بروی شهر گوانگژو، ایوو یا شانگهای و بگویی اهل بانه هستم، آن‌ها کاملاً بانه را می‌شناسند. اصلاً کار به جایی رسیده که اگر بگویی ایرانی هستم، می‌گویند اهل بانه‌ای؟ همین قضیه باعث شده هفته‌ای حداقل ۳-۴ نفر چینی این‌جا بیایند و مشغول معاملات تجاری شوند. ما الان حدود ۱۰۰ نفر داریم که در چین و در شهرهای ایوو، گوانگژو و شانگهای زندگی می‌کنند. این افراد آن‌جا شرکت بازرگانی دارند و همسر بعضی از آن‌ها نیز اهل چین است».

علاوه براین اگر در گذشته واردات به‌بانه تنها محدود به چند قلم کالا بود و در هر دوره‌ای این کالاها بسته به موقعیت تغییر می‌کرد، اما الان تجارت بانه دیگر محدود به کالاهای خاصی نیست و هر کالایی در بانه خرید و فروش می‌شود. جمال که خود کارمند است و در بازار هم مشغول تجارت است در این باره می‌گوید:

«همه چیز این جا وجود دارد. بستگی دارد به این که طرف بخواهد روی چه کالایی سرمایه‌گذاری کند. هر آنچه که فرد در زندگی روزمره به آن احتیاج دارد در بازار بانه یافت می‌شود»

«احمد» هم در تایید این وضعیت می‌گوید:

«قبلاً در دهه هفتاد تجارت مرزی فقط حالت کولبری داشت و به صورت محدود و مربوط به یکی دو قلم کالای خاص بود. هر دوره‌ای چیزی رایج بود. دوره‌ای چای، دوره‌ای شکر و دوره‌ای سیگار. در واقع هر کالایی که تقاضای بیشتر یا کاربرد بیشتری داشت زیادتر وارد می‌شد و بقیه در اولویت بعدی قرار داشتند. ولی در دهه ۸۰، واقعاً سیستم تجارت بانه تغییر کرد. و کلیه کالاها وارد می‌شد. حتی آن ور مرز یعنی در سلیمانیه نیز بعد از ۲۰۰۳ سیستم اقتصادی و تجاری کاملاً به نسبت گذشته فرق کرده است.»

علاوه بر پیوستن بانه به تجارت جهانی و تنوع کالاهایی که اکنون در این شهر عرضه می‌شود، جنبه دیگری که تجارت امروزی را از تجارت سنتی در شهر بانه متمایز می‌کند، درصد افرادی است که در این کار مشارکت دارند. تجارت سنتی شهر بانه در کنار سایر شیوه‌های تولیدی تنها بخشی کوچک را شامل می‌شد و درصد کمی از افراد به آن مشغول بودند اما امروزه برعکس شده است و تجارت شیوه غالب امرار معاش مردم شهر بانه است و درصد بیشتری از افراد نیز به صورت مستقیم و غیر مستقیم در آن درگیر هستند.

«کاظم»، قاچاقچی ۴۵ ساله، گرایش مردم و مخصوصاً جوانان به کار تجاری و مخصوصاً به شغل

خود را چنین بیان می‌کند:

«زمانی بود تو این بانه فقط ده نفر قاچاقچی وجود داشت که یکی از آن‌ها من بودم، اما الان هر خانه‌ای پنج-شش نفر قاچاقچی دارد. خیلی زیاد شده است. جوان امروزی نمی‌تواند کارهای ساختمانی انجام دهد، کار دیگری هم بلد نیست. درس را هم که کنار گذاشته است. سربازی هم نرفته و از هر طرف مشکل دارد. تنها کاری که همه به آن روی می‌آورند، بازار و پاساژ است. نمی‌دانم مردم بانه اگر پاساژها نباشند، چکار می‌کنند و چه بلایی سرشان می‌آید.»

«فرمیسک» هم که فارغ التحصیل رشته اقتصاد است در این باره معتقد است که تعداد زیادی از

مردم شهر درگیر کار تجاری هستند و این تجارت حتی مردم شهرهای دیگر را مشغول کرده است.

او در این باره می‌گوید:

«توی این شهر پانزده هزار مغازه وجود دارد که در حدود هشتاد پاساژ قرار دارد. یعنی شما می‌توانی حداقل ۱۵ هزار نفر را فرض کنی که به این کار مشغول هستند. اگر چه به جرات می‌دانم خانواده هست که مثلاً چهار نفر از اعضای آن در مغازه مشغول کار هستند. علاوه بر این کولبرها، راننده ماشین‌ها، دست فروش‌ها، حامل‌ها و . . . هستند که این رقم را بسیار بالاتر می‌برند. در این جا نه تنها همه مردم شهر بانه بلکه شهرهای دیگر مثل سقز، بوکان، میوان، سردشت، پاوه، روانسر و . . . هم مشغول به کار هستند».

«محمد» هم که کارشناسی ارشد دارد و در آموزش و پرورش مشغول به کار است، معتقد است تجارت بانه برخلاف گذشته تنها محدود به بانه نیست و حتی روی شهرهای دیگر و مشاغل دیگر هم تاثیر گذاشته و افراد بیشتری را به خود جذب کرده است. به اعتقاد او

« تجارت حتی روی شهرهای دیگر هم تاثیر گذاشته است. حتی تاثیر گذاشته است روی صنایعی که در مناطق آذری نشین و مثلاً آذربایجان شرقی وجود داشت و باعث شده آن‌ها از بین بروند. الان بیشتر مردم آذری آن مناطق می‌آیند این‌جا برای دست فروشی یا می‌آیند این‌جا وسایل چینی می‌خرند و می‌برند آن‌جا می‌فروشند. سال‌های قبل مردم بانه می‌رفتند آن‌جاها برای کار در کوره خانه. ولی الان برعکس شده است. یعنی بازار بانه موجب شده صنایع کوچکی که در آن مناطق وجود داشت نیز از بین برود»

تجارت امروزی بانه با تجارت گذشته از یک نظر دیگر نیز تفاوت دارد و آن این‌که زنان هم در آن نقش دارند. تجارت سنتی در بانه تنها مختص مردان بود و شغلی مردانه به حساب می‌آمد اما امروزه زنان هم وارد این شغل شده‌اند. اگر چه زنان تجار به نسبت مردان بسیار کم است و بیشتر محدود به مشاغل فروشندگی است. «شیدا» که کارشناسی علوم اجتماعی دارد در این باره می‌گوید:

«نوع اقتصاد تجاری که در بانه شکل گرفته است، تاثیر چندانی روی زنان نداشته است. ولی خب عده‌ای از زنان هم هستند که وارد بازار تجارت شده‌اند. تا ۱۰ سال پیش هیچ زنی جرأت نمی‌کرد برود، مغازه باز کند و کار کند. ولی الان در هر پاساژی پنج-شش خانم هستند که مغازه دارند. اما به آن صورتی که مردان توانسته‌اند استفاده کنند زنان نتوانسته‌اند. . . . ولی خب می‌توان گفت قبح این مسئله کمتر شده و دارد به یک موضوع عادی تبدیل می‌شود».

«محمد صدیق» هم درباره نوع مشاغلی که زنان بانه‌ای در بازار دارند می‌گوید:

«واقعیت آن است که زنان نمی‌توانند در بخش قاچاق و غیر رسمی نقش داشته باشند چون توانایی این کار را ندارند. چیزی به نام زنان بازرگان هم نداریم که خودشان برون چین، دبی یا کردستان عراق. حتی آن‌هایی هم که مغازه دارند خودشان خرید نمی‌کنند و کالاها را از مرز وارد نمی‌کنند. ولی در قسمت بازار عده‌ای وارد شده‌اند و تجارت می‌کنند. مثلاً در پاساژ ماد و گلستان، در حوزه خودشان یعنی پوشاک و لوازم آرایشی مشغول کارند و برخی زنان هم خارج از بازار تجاری، یعنی در کوچه‌های آن ور پل (بخش قدیمی بانه) مغازه‌های وسایل زنانه باز کرده‌اند».

علاوه بر موارد فوق، تجارت امروز بانه از یک نظر دیگر هم متفاوت است و آن این‌که این نوع تجارت برخلاف تجارت سنتی دارای فضایی خاص خود است. کالاهایی که در زمان تجارت سنتی وارد بانه می‌شد، بیشتر در همان بازار سنتی به فروش می‌رفت اما تجارت امروزی تغییراتی فضایی را در شهر بانه به وجود آورده است و تقریباً شهر را به دو بخش تقسیم کرده است. بخش سنتی که در آن هنوز بازار سنتی و قدیم وجود دارد، افراد تقریباً همه همدیگر را می‌شناسند و بخش جدید که در دوره اخیر و مخصوصاً ده سال اخیر و در نتیجه رواج تجارت امروزی به وجود آمده است. این بخش مدرن جایی است که اکثر پاساژها در آن احداث شده‌اند و مسافرانی هم که به شهر بانه می‌آیند اغلب از این مناطق دیدن می‌کنند.

«سعید» که فروشنده لوازم الکتریکی است و از بچگی در بانه زندگی کرده است. درباره تأثیرات تجارت جدید بر کالبد بانه می‌گوید:

«در نتیجه تجارت سال‌های اخیر بانه به دو قسمت تبدیل شده است که مردم محل به این دو قسمت «این ور پل» و «آن ور پل» می‌گویند. «این ور پل» بازار سنتی و بخش سنتی بانه را شامل می‌شود که نمی‌توانستند در آن پاساژها را بسازند چون ازدحام مردم زیاد بود و جای دستفروش، پارکینگ و . . . وجود نداشت. از سوی دیگر مردم «این ور پل» کسانی هستند که از قدیم در این‌جا ساکن بوده‌اند و هرگز حاضر نیستند برای پول خانه‌شان را تخریب و به پاساژ تبدیل کنند. اما «آن ور پل» هم فضای زیادتری وجود داشت، و هم آن‌هایی که آن‌جا خانه دارند، روستاییانی هستند که تازه آمده‌اند شهر و چون احساس تعلق به خانه و شهر ندارند، راحت خانه‌شان را فروختند و به پاساژ تبدیل کردند».

«فرمیسک» که در بانه به دنیا آمده است و شاهد تغییر و تحولات چند سال اخیر شهر بانه است درباره تجربه خود از این دوبخشی شدن شهر می‌گوید:

«من اهل «این ور پل» هستم ولی الان «آن ور پل» زندگی می‌کنم. همیشه با دوستانم این مسئله را مطرح کرده‌ام، که وقتی آن ور فلکۀ ساعت، یعنی «آن ور پل» می‌روم، با این که شش سال است که آن‌جا زندگی می‌کنم ولی باز احساس می‌کنم وارد مملکت دیگری می‌شوم. هنگامی که به «این ور پل» بر می‌گردم، احساس راحتی دارم و فکر می‌کنم به‌میان خویشاوندان خود بازگشته‌ام. «آن ور پل» می‌گویم خدایا اگر من چیزی خریدم و پول نداشتم، از کی بپرسم و قرض کنم؟ چون کسی را نمی‌شناسم. ولی «این ور پل»، حتی اگر صاحب مغازه را نشناسم باز خیالم راحت است، چون دیگران من را می‌شناسند. بله بازار شهر بانه را به دو قسمت تقسیم کرده است. . . این احساس بیشتر برای ما وجود دارد که از قبل ساکن بانه بوده‌ایم، اما برای کسی که تا دیروز در روستا زندگی کرده و الان به‌هر آمده این احساس وجود ندارد و حتی ممکن است «آن ورپل» برایش بهتر باشد. ولی ما حتی به «این ور پل» می‌گوییم کوچۀ خودمان».

این تقسیم بندی قبلاً پررنگ‌تر بوده است و ظاهراً با گذشت زمان کم‌رنگ‌تر می‌شود. «حسین» که کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی خوانده و الان مدرس دانشگاه است در این رابطه معتقد است:

«هرچه زمان می‌گذرد این تقسیم بندی کم رنگ‌تر می‌شود. الان «این ور پل» هم پاساژهایی مثل پاساژ باران، پاساژ نویدی، رسول‌پناه و خیابان بیمارستان ساخته شده‌اند که این‌جا را هم مثل «آن ور پل» می‌کند. سال‌های قبل چیزهایی که این‌جا فروش می‌رفت کمتر مربوط به آن ور و بیشتر محصولات ایرانی و یا محلی بود، اما الان این‌جا هم تحت تاثیر آن ور قرار گرفته است. مغازه داران این ور مجبورند همان کالاهایی را بفروشند که آن ورپل وجود دارد. چون قدرت غالب با آن‌ها است و اگر آن کالاهای را نفروشند نابود می‌شوند. تا کی می‌توانند مقاومت کنند؟»

در نهایت این‌که در تجارت سنتی تاجر بانه‌ای تنها کالا را از این‌جا به‌مناطق آن سوی مرز یعنی کردستان عراق می‌برد و یا این‌که از آن‌جا کالا وارد می‌کرد و در اکثر مواقع حضور خود وی همراه کالا الزامی بود، اما امروزه علاوه بر این‌که شیوۀ ورود کالا تغییر کرده است و بسیاری از مواقع لازم نیست که خود تاجر همراه کالا باشد و کارها را از طریق اینترنت یا تلفنی انجام می‌دهد، بلکه فعالیت‌هایی مثل ثبت برند و . . . صورت می‌گیرد که در گذشته اصلاً معنایی نداشت. «ناصر» که یکی از تجاری است که معتقد در بانه نوع متفاوتی از تجارت به‌وجود آمده، این شیوۀ جدید را این گونه توضیح می‌دهد:

«در گذشته تاجرهای بانه‌ای تنها نقش انتقال دادن کالا را داشتند. یعنی به‌خارج از بانه رفته و کالایی را که در آن جاها وجود داشت می‌آوردند بانه، یا از بانه کالا را به‌خارج از بانه و مخصوصاً عراق انتقال می‌دادند. البته الان هم خیلی‌ها همین کار را می‌کنند و مثلاً اکثراً می‌روند جاهایی مثل چین و دبی و گاهی کشورهای دیگری مثل مالزی، اندونزی، تایلند و حتی کشورهای اروپایی مثل آلمان، فرانسه و کالا وارد می‌کنند ولی الان تعدادی از تاجرهای بانه‌ای به‌شیوه‌ای علمی مشغول کارند و به‌اسم خود برند ثبت می‌کنند. تا آن‌جایی که من خبر دارم برخی از برندهایی که تا الان به‌اسم تاجرهای بانه‌ای هم توی ایران و هم توی چین ثبت شده است برندهایی مثل برند ناسا^۱، دلمونتی^۲، دلونگی^۳، پرشیا فرانس^۴، لامپ نما نور و دستمال میکرو فایبر شایان و کولر گازی اسپلیت جنرال^۵ است. علاوه بر این عده‌ای دیگر در حال ثبت برندهایی دیگر به‌نام خودشان هستند. با این کار انحصار وارد کردن و پخش این برندها تنها در اختیار کسانی است که آن را به‌نام خود ثبت کرده‌اند».

همه این موارد نشان دهنده آن است که تجارت شهر بانه در زمان حاضر با گذشته بسیار تفاوت دارد و بانه به‌تجارت جهانی پیوند خورده است. بعد از جمع‌آوری داده‌ها، تحلیل آن‌ها و تحلیل اطلاعات مذکور به‌روش کدگذاری باز و محوری، مشخص گردید که چهار مضمون زیر مهم‌ترین زمینه‌های رشد و شکل‌گیری اقتصاد غیر رسمی در شهرستان بانه است:

مشکلات محیطی

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های شهرستان بانه جغرافیای طبیعی و موقعیت کوهستانی و جنگلی آن است. توکلی در کتاب *جغرافیا و تاریخ بانه* در این باره می‌گوید: «شهرستان بانه محصور به‌کوه‌های مرتفعی است که دور تا دور آن را احاطه کرده و ورود و خروج از آن مستلزم عبور از گردنه‌های مرتفع است» (توکلی، ۱۳۶۳: ۱۵). این وضعیت جغرافیایی و ناهمواری آن باعث شده است که مردم

¹. Nasa

². Delmonti

³. Delonghi

⁴. Persiafrane

⁵. Split General

منطقه نتوانند همانند شهرهای دیگر منطقه مثل سنندج، بیجار، قروه، و حتی مریوان کشاورزی را رونق بخشند (جدول ۳).

جدول شماره (۳): مقایسه زمین‌های قابل کشت در شهرهای مختلف استان کردستان (سال ۱۳۷۹)

شهر	زمین دیم	زمین آبی	زمین آماده برای کشت	جمع
مریوان	۲۲۷۹۳	۷۹۲۸	۲۲۸۰۸	۵۳۵۲۹
بانه	۷۹۲۳	۵۷۸۱	۹۳۲۹	۲۳۰۳۳
سنندج	۹۶۴۶۵	۳۱۲۵۱	۹۷۶۲۶	۲۲۵۳۴۱
قروه	۱۰۲۸۲۰	۱۵۶۲۳	۱۰۷۱۲۷	۲۲۵۵۷۰
بیجار	۱۵۵۹۴۵	۱۱۱۳۶	۱۵۸۷۲۱	۳۲۵۸۰۲

منبع: امین زاده، ۱۳۹۰: ۸۹

همان‌طور که در جدول (۳) مشاهده می‌شود شهرستان بانه در میان شهرهای استان کردستان کمترین زمین دیم، کمترین زمین آبی و کمترین زمین قابل کشت را داراست. در واقع در بانه دشت‌های بزرگ و قابل کشتی وجود ندارد و تنها چند دشت مثل دشت سورین، شوی، تال و . . . وجود دارد که در وضعیت جدید نمی‌تواند پاسخ‌گوی انتظارات و توقعات مردم باشد از سوی دیگر یکی از ویژگی‌های مهم بانه آن است که خاک آن بسیار سست و در مقابل سرما و رطوبت کم مقاومت است (توکلی، ۱۳۶۳: ۱۷) به‌همین دلیل همه ساله قابلیت کشت ندارد.

اگر چه در طول تاریخ همواره مردمان این منطقه به‌شیوه‌های مختلف با این وضعیت جغرافیایی دست و پنجه نرم کرده‌اند اما مردم منطقه نسبت به مشکلات جغرافیایی خود بی‌توجه نبوده و آن را عامل مهمی در گرایش بیش از حد خود به تجارت و فعالیت‌های مرزی دانسته‌اند. علاوه بر این، امروزه با افزایش ارتباطات و مسافرت‌ها و از سوی دیگر کاهش قناعت و افزایش انتظارات، محدودیت‌ها و مشکلات محیطی و زیست محیطی برجستگی بیشتری پیدا کرده است. این مشکلات محیطی به‌کرات توسط مصاحبه‌کنندگان مورد توجه و تاکید قرار گرفته است و آن را یکی از عوامل گرایش به تجارت مرزی و کارهای خدماتی در گذشته و خصوصاً زمان حال می‌دانند. «احمد» که فوق لیسانس باستان‌شناسی دارد و الان در کتاب‌فروشی مشغول کار است در این باره می‌گوید:

«بانه به‌خاطر وضعیت جغرافیایی‌اش و ارتفاع زیاد از سطح دریا، که خود شهر حدود ۱۴۰۰ تا ۱۵۰۰ متر ارتفاع دارد و حتی روستاهایی هم دارد که بالای ۱۷۰۰-۱۸۰۰ متر از سطح دریا ارتفاع دارند، و نیز عدم وجود زمین‌های کشاورزی مطلوب و عدم کشاورزی مکانیزه و غلبه کشاورزی

دیمی بر آبی، فاقد کشاورزی به معنای متداول بوده است و بیشتر مردم صرفاً محدود می‌شدند به کارهای تجارتي و خدماتی. چون کشاورزی و باغداری خیلی محدود بود و حتی در حد تامین مایحتاج خود خانوارهای کشاورز هم نبود. برای همین قبل از رونق این تجارت، من کاملاً یادم هست که وقتی مدرسه تعطیل می‌شد شهر خلوت می‌شد و همه برای کار می‌رفتند به شهرهای دیگر مخصوصاً برای کارهای باغداری و کار در کوره خانه».

علاوه بر موقعیت جغرافیایی و کوهستانی و فقدان دشتهای کافی، مسئله محیطی دیگری که وجود دارد، کمبود منابع آبی است. اگر چه این واقعیت وجود دارد که بانه، بعد از مریوان از بیشترین میزان نزولات جوی در استان کردستان برخوردار است (ایرانی و دیگران، ۱۳۹۱: ۲۰) اما به دلیل فقدان زیرساخت‌های مناسب از این نزولات به طور مناسب استفاده نمی‌شود و تنها در این شهرستان یک سد وجود دارد که آن هم فقط برای امور شهری استفاده می‌شود و با افزایش جمعیت و مسافران در طول بسیاری از ماههای سال مردم این شهر با کمبود آب و در نتیجه جیره بندی مواجه هستند. «فتاح» که بازنشسته آموزش و پرورش است در این مورد می‌گوید:

«تا چند سال پیش که سد بانه ساخته نشده بود، از آبهای چشمه‌ها و رودخانه‌های بهاری استفاده نمی‌شد و به هدر می‌رفت اما الان هم که این سد ساخته شده، تنها از آن برای مصرف مردم شهر استفاده می‌شود و توانایی تامین آب بخش کشاورزی و زراعت را ندارد. متأسفانه بیشتر آب‌های شهر بانه از طریق رودخانه شهر، رودخانه شوی، رودخانه بوین و رودخانه نمشیر وارد کردستان عراق می‌شود. این سد حتی در بخش‌هایی از سال که مثلاً بیست هزار مسافر در شهر بانه وجود دارد نیز واقعاً نمی‌تواند پاسخگو باشد».

«سوران» هم که بنگاه دار است در تایید وضعیت نامناسب جغرافیایی و کمبود منابع آبی در بانه می‌گوید: «کار کشاورزی در بانه به دو دلیل عمده در ضعف شدید است. دلیل اول این که در بانه مزرعه و دشت کمی وجود دارد و دلیل دوم این که آب این‌جا خیلی زود خشک و تمام می‌شود. در بهار در بانه آب زیاد وجود دارد اما در تابستان دیگر آب نیست. سدی هم تاسیس نشده که آن آب‌های جاری را در اختیار کشاورز قرار دهد».

انزوای جغرافیایی مسئله محیطی دیگری است که بانه با آن مواجه است. بانه دورترین شهرستان استان کردستان است و حدود ۲۴۰ کیلومتر با مرکز استان فاصله دارد و این دوری از مرکز مسایل و مشکلات خاصی را مخصوصاً در زمینه دسترسی به امکانات و تسهیلات دولتی به وجود آورده است. جاده نامناسب و پیچ در پیچ بانه نیز این مسئله را تشدید کرده است به همین دلیل خیلی از مواقع ساکنان بانه به جای ارتباط بیشتر با مرکز استان و شهرهای اطراف با آن سوی مرز و مخصوصاً

سلیمانیه ارتباط دارند و بسیاری از نیازهای خود را از آن سوی مرز برطرف می‌کنند، به طوری که می‌توان گفت ساکنان این شهر بیشتر تحولات آن سوی مرز را دنبال می‌کنند تا تحولات ایران و در نتیجه بیشتر از اتفاقاتی که در شهرهای کردستان عراق می‌افتد تاثیر می‌پذیرند. این مسئله در صحبت‌های مصاحبه‌کنندگان بارها تکرار شده است. برای مثال «علی» که خود تجربه تدریس در دانشگاه‌های کردستان عراق را دارد در تایید این وضعیت می‌گوید:

«به‌نظرم انزوای جغرافیایی بانه و فاصله جغرافیایی آن با سنندج باعث شده است که بیشتر از آن که تحت تاثیر ایران باشد تحت تاثیر تحولات عراق باشد. به آن میزان که بانه از سنندج دور است از سلیمانیه دور نیست و همین باعث شده که تحولات سلیمانیه بر آن تاثیر گذار باشد. . . بانه‌ای‌ها به آن میزان که با سلیمانیه ارتباط دارند با سنندج ندارند و ارتباطی که با سنندج وجود دارد به‌واسطه فعالیت‌های اداری است اما ارتباطی که با سلیمانیه وجود دارد بیشتر ارتباطی خودخواسته و فرهنگی است. من خودم وقتی به سلیمانیه می‌روم، احساس می‌کنم به یک بانه بزرگ رفته‌ام.»

روی هم رفته براساس نظر ساکنان بانه، وضعیت محیطی، جغرافیایی و اکولوژیکی بانه باعث شده است که مردم از منابع طبیعی کمتر بهره ببرند و بیش از پیش به فعالیت‌های تجارتي و بازاری مشغول شوند.

محدودیت منابع

وضعیت طبیعی و جغرافیایی نامناسب شهرستان بانه، باعث شده است در طول تاریخ همواره مردم این دیار مجبور باشند خود را با طبیعت هماهنگ سازند. به‌همین دلیل در طول تاریخ همواره بانه‌ای‌ها بیش از کشاورزی به فعالیت‌های دام‌داری و باغداری پرداخته‌اند که از میان این دوشیوه سنتی هم، معمولاً دام‌داری نقش بسیار برجسته‌ای داشته است و بسیاری از نیازهای ساکنان بانه، مخصوصاً در روستاها از طریق دام‌داری تامین می‌شده است. چون دام‌داری بیش از هر چیزی نیازمند مراتع و درختان است و این به‌وفور در بانه وجود داشته است (امین زاده، ۱۳۹۰: ۹۳). اما این دام‌داری به‌شیوه‌ای سنتی و کم‌بازده بوده و چندان نتوانسته است خارج از تامین نیازهای خانوارهای دام‌دار، موجب درآمد زایی و سودآوری مناسب شود. «اقبال» که خود کارمند اداره کشاورزی است این موضوع را چنین توضیح می‌دهد:

«بانه در قدیم بیشتر مشاغل کشاورزی و دام‌داری داشته است. البته کشاورزی محدود بوده چون زمین و اراضی کمتر بوده است. اما هرکسی که

در ده سکونت داشته، حداقل یک رأس یا دو رأس گاو داشته است و البته بیشتر برای مصرف مایحتاج خودش از آن استفاده کرده و کمتر مازاد آن را به شهر فرستاده است. الان متاسفانه در شهر بانه دامداری رسمی نداریم و متاسفانه گاوداری صنعتی هم به جز چهار واحد نداریم که آن هم به صورت مجتمع است.»

علاوه بر محدودیت‌های مربوط به دامداری سنتی، مسئله دیگر از نظر ساکنان بانه، فقدان صنایع و کارخانجات دولتی و خصوصی در شهرستان بانه است. از نظر بیشتر آن‌ها یکی از عوامل مهم که زمینه ساز روی آوردن مردم به فعالیت‌های تجارتي است همین نبود کارخانجات تولیدی و فقدان زیربنای اقتصادی دولتی و خصوصی مناسب در سطح شهرستان است. در این زمینه «فتاح» که کتابی هم تحت عنوان *صد سال تاریخ اقتصادی بانه* نوشته است معتقد است:

«اگرچه چند کارگاه کوچک مثل کارگاه قند، شکلات، کفش پلاستیکی، نجاری، کمد سازی، پلاستیک سازی، لامپ سازی، آرد، یخ و . . . در بانه ساخته شده است اما روی هم رفته می‌توان گفت بانه از نظر صنعت و صنایع پیشرفت چندانی نداشته است و حتی نسبت به شهرهای دیگر کردنشین همسایه مثل بوکان و سقز بسیار عقب مانده است. و این درحالی است که آن شهرهای کردنشین نیز نسبت به شهرهای دیگر ایران خود بسیار عقب مانده‌اند. واقعیت این است که هرچه از مرزهای ایران به طرف مرکز حرکت می‌کنیم، وضعیت صنعت و صنایع بهتر می‌شود و برعکس هرچه از مرکز به طرف مرزها حرکت می‌کنیم از تعداد صنایع و کارخانه‌ها کاسته می‌شود و متاسفانه بانه هم چون در آخرین نقطه مرزی واقع شده است، برای همین کمترین تعداد صنایع را دارا است.»

«جلال» هم که در یکی از بانک‌های شهر بانه مشغول خدمت است در تایید عدم سرمایه گذاری در صنایع تولیدی و زیربنایی در شهرستان بانه می‌گوید:

«متاسفانه در بانه سرمایه گذاری اساسی انجام نشده و برای همین عده زیادی از افراد به تجارت و بازار روی آورده‌اند. متاسفانه اگر اتفاقی بیافتد و پاساژها بسته شود، می‌توانم بگویم که اکثر جوان‌ها بیکار و مجبور به مهاجرت می‌شوند. بانه بغیر از پاساژها و بازار و تجارت مرزی چیزی ندارد. شما چه کارخانه‌ای در بانه می‌بینی که جوان‌ها را جذب خودش بکند. بانه مثل شهرهای دیگر کارخانه سیمان داره؟ ذوب آهن داره؟ کارخانه بزرگ داره؟ کارخانه تولید مواد غذایی داره؟ درواقع به آن صورت هیچ نوع کارخانه

تولیدی در بانه وجود ندارد. کارخانه‌هایی جزئی داریم که افراد با سرمایه خودشان یا با وام‌های بانکی در قالب طرح‌های زود بازده (مثل تولید گوشت مرغ یا مرغداری) احداث کرده‌اند که البته اینها هم همه موفق نبودن و برخی‌ها شکست خوردن».

محدودیت منابع در شهرستان بانه تنها به دلیل عدم سرمایه گذاری دولت در این شهرستان نیست بلکه بخش خصوصی نیز در این زمینه اقدامات چندانی انجام نداده است. سرمایه گذاران غیر بومی که معمولاً رغبتی به سرمایه گذاری صنعتی در مناطق کردنشین و مخصوصاً بانه ندارند و سرمایه گذاران بومی هم معمولاً بنا به دلایلی که در منطقه وجود دارد سرمایه خود را به جاهای دیگر منتقل می‌کنند. در این باره «احمد» می‌گوید:

«در بانه متأسفانه هیچ سرمایه‌گذاری اتفاق نمی‌افتد. ما این‌جا سرمایه‌گذار به‌ندرت داریم که پول خود را عوض این‌که در بانک بگذارد، یا خرید و فروش کند و یا این‌که در خط زمین و املاک باشد، بیاید و پول خود را سرمایه‌گذاری و مثلاً یک خط تولید راه‌اندازی کند. مثلاً بگویند من یک شرکت لبنیاتی در این‌جا راه‌اندازی می‌کنم و از قبل آن چندین نفر سرکار بروند. واقعیت آن است که سرمایه‌گذاری می‌تواند عده‌ای دیگر را شاغل کند و موجب توسعه منطقه شود. از این دست افراد در بانه کم هست و شاید به تعداد انگشتان دست نرسد. البته اخیراً در بانه چند واحد مرغداری، یک واحد تولید لبنیات و یک واحد تولید لامپ کم مصرف زده‌اند اما این‌ها کم هستند و فقط مصرف محلی دارند».

در کنار دامداری محدود، فقدان صنایع و عدم سرمایه‌گذاری بخش دولتی و خصوصی، ظرفیت‌های توسعه و سرمایه‌گذاری هم معمولاً در بانه چندان مورد توجه قرار نگرفته است. یکی از این ظرفیت‌های مهم، توسعه گردشگری و صنعت توریسم در این شهرستان است. این واقعیت دارد که بانه به‌اندازه شهرهایی مثل سقز و سنندج دارای آثار تاریخی و باستانی برای گردشگران نیست اما همان‌طور که گفته شد بانه از میزان بارندگی خوبی برخوردار است و همین مسئله طبیعت زیبایی در منطقه به وجود آورده است. اما متأسفانه به دلایل مختلف مثل عدم سرمایه‌گذاری و تبلیغ در امر گردشگری، طبیعت زیبای بانه به حاشیه رانده شده و بیشتر وجه تجاری و بازار مرزی آن برجسته شده و معروفیت پیدا کرده است. «حمید» در این باره می‌گوید:

«ما متأسفانه در زمینه گردشگری سرمایه‌گذاری نکرده‌ایم تا کسانی که از شهرهای دیگر برای خرید کالا می‌آیند این‌جا، در کنار خرید از جاذبه‌های این‌جا هم لذت ببرند. برای مثال در هر ولایت و سرزمین و شهری هرگاه

بخواهند یک کوه یا یک تپه مصنوعی درست کنند، باور کنید میلیاردها میلیارد تومان پول خرج می‌کنند تا یک تپه مصنوعی درست کنند و مردم بتوانند برای گردش و تفریح از آن استفاده کنند و چشم انداز و منظره داشته باشد، اما ما در این‌جا در جنوب شهر کوه آربابا را داریم که سرسبز و مرتفع است، در قسمت شرقی هم همینطور، کوه بابوس را داریم و در قسمت شمالی هم کوه دوزین را داریم. مثلاً آیا ما توانسته‌ایم در آربابا یک تله‌کابین در جنگل و کوهها احداث کنیم؟ آیا ما پارک‌های زیبا و رستوران‌های شیک و زیبا احداث کرده‌ایم؟ متأسفانه در این زمینه سرمایه‌گذاری لازم انجام نشده است.»

عدم سرمایه‌گذاری در زمینه توریسم و گردشگری در منطقه بانه باعث شده است که تقریباً هیچ نوع گردشگری برای گذران اوقات فراغت و دیدن طبیعت بکر و زیبایی منطقه به‌بانه سفر نکند و تقریباً همه مسافران بنا به دلایل تجارتي به‌بانه می‌روند. این مسئله یکی از مواردی است که بسیاری از صاحب‌شوندگان به آن اشاره کرده و معتقدند که ما در بانه توریست فرهنگی نداریم و تنها افرادی که به این‌جا می‌آیند توریست تجارتي هستند. «هیوا» که کارمند سازمان فرهنگ و ارشاد است دربارهٔ قصد و هدف افراد از مسافرت به‌بانه می‌گوید:

«در مورد توریسم ما معمولاً چند نوع توریسم داریم اما الان بانه توریستی که داره توریست تجارتيه. به‌نظرم ۹۸ درصد افرادی که به‌بانه می‌آیند برای کار تجاری است. چیزی به‌اسم توریست فرهنگی این‌جا وجود نداره. وقتی به‌اصفهان یا شیراز می‌روی به‌دید توریست فرهنگی به اون‌جا نگاه می‌کنی. جاذبه‌های گردشگری بانه چه چیزهایی است؟ فرضاً طبیعتش است. مسافرها این‌جا نمی‌آیند تا به این طبیعت سر بزنند. بلکه میان حداقل یک سر به‌بازار بزنند. هیچ وقت توریستی به این‌جا نیامده که بگوید برای دیدن فلان جای گردشگری بانه آمده‌ام. خیلی به‌ندرت. بیشتر به‌خاطر پاساژها می‌آیند. بانه به این خاطر مشهور شده است. مردمی که بانه می‌آیند به‌خاطر وسایل خانگی، کولر، ال سی دی و... می‌آیند.»

در مجموع تجربهٔ زیستهٔ صاحب‌شوندگان نشان می‌دهد که محدودیت‌های مربوط به‌دامداری سنتی، فقدان صنایع و زیربنای اقتصادی و عدم سرمایه‌گذاری بخش دولتی و خصوصی در زمینه‌های مختلف موجب شده است که بانه با محدودیت‌های اساسی روبرو باشد و به‌همین دلیل با ورود بازار تجاری، اکثر مردم به‌بازار و فعالیت‌های مرتبط با آن روی آورده‌اند. «هادی» که مدرک

کارشناسی تربیت بدنی دارد، و الان یکی از بازاریان بانه به حساب می‌آید در تایید این وضعیت می‌گوید:

«آمار دقیقی وجود ندارد که چند درصد مردم بانه درگیر کار تجارتي هستند ولی می‌توان گفت بیش از ۹۰ درصد مردم به‌طور مستقیم و غیر مستقیم مشغول کار تجارتي و بازار هستند. حتی از شهرهای اطراف هم می‌آیند و از این فرصت پیش آمده استفاده می‌کنند چون هیچ گونه کار اداری، کارخانه‌ای و صنعتی در منطقه ما وجود ندارد؛ برای همین فکر می‌کنم اکثر مردم، روی می‌آورند به بازار آزاد».

قرابت فرهنگی

یکی از ویژگی‌های خاص منطقه بانه، شباهت‌ها و اشتراکاتی است که از نظر خویشاوندی با مردمان آن سوی مرز، یعنی مردمان استان سلیمانیه عراق دارند. وجود این بستر باعث شده است که رفت و آمد و مراودات بین مردمان دو سوی مرز بسیار زیاد باشد و مرز بیشتر یک وضعیت نمادین داشته باشد تا یک موقعیت واقعی. این مسئله به کرات از سوی پاسخ‌گویان مورد اشاره قرار گرفته است و معمولاً از آن تحت عنوان یکی از دلایل تاثیر پذیری از روی داده‌های آن سوی مرز یاد می‌کنند و آن‌ها معتقدند که به دلایل خویشاوندی، و اشتراکات فرهنگی مردم بانه بیشتر از آنکه با مردمان این ور مرز، یعنی مناطق کردنشین ایران احساس نزدیکی و شباهت داشته باشند، بیشتر با مردمان کردستان عراق و مخصوصاً استان سلیمانیه عراق احساس نزدیکی و همبستگی دارند. این مسئله تا آنجا است که در جریان مصاحبه بارها مشاهده می‌شد که مردم به جای دنبال کردن روی داده‌های سیاسی ایران، روی داده‌های کردستان عراق را دنبال می‌کردند. برای مثال «هادی» در این باره می‌گوید:

«یک ضرب المثل قدیمی هست که می‌گوید نه سنندجی کرد است و نه بانه‌ای ایرانی. واقعیت این است که شهرهای مرزی اینطوری هستند. چون آن طرف هم همزبان این ورها هستند و بیشتر از آنجا تاثیر می‌پذیرند. یعنی مثلاً از نظر لباس بیشتر مدها از آن ور می‌آید و این‌جا مصرف می‌کنند. این تاثیر پذیری در مورد بانه خیلی بیشتر است. مردم بانه خیلی با آن ور مرز رفت و آمد خانوادگی دارند و اقوام و فامیل‌هایشان آن ور مرز است و این خیلی تاثیر گذاشته است روی مردم بانه و فرهنگ و آداب و رسوم‌شان».

«علی» هم که تجربه چند سال زندگی در کردستان عراق را دارد در این باره می‌گوید:

«به آن میزان که بانه از سنندج دور است از سلیمانیه دور نیست و همین مسئله باعث شده که تاثیر گذار باشد. حتی نوع فرهنگ، طرز صحبت کردن و حتی لهجه‌ای که این‌جا وجود دارد خیلی شبیه سلیمانیه است. وقتی من به سلیمانیه می‌روم احساس می‌کنم به یک بانه بزرگ رفته‌ام... البته یکسری اختلافات هم وجود دارد. تفاوت‌هایی که در این‌جا و سلیمانیه به وجود آمده و به دلیل داشتن کشورهای مختلف است. ولی بانه از سلیمانیه تاثیرات زیادی گرفته. نزدیک بودن به آن‌جا، رفت و آمدهایی که بوده و آمیختگی که از گذشته تا حال وجود داشته، حتماً تاثیر گذار بوده. آن میزان از ارتباط که با آن‌جا وجود داشته با سنندج نبوده و آن ارتباط هم که با سنندج وجود دارد بیشتر بواسطه فعالیت‌های اداری است ولی ارتباطی که با آن‌جا هست، ارتباطی خود خواسته و فرهنگی است.»

در واقع باید گفت، در ذهنیت مردم بانه مرز جغرافیایی معنای چندانی ندارد. این مرزها بیشتر کارکرد اداری و دولتی داشته و به هیچ‌وجه نتوانسته است که پهنه فرهنگی واحدی را که وجود دارد از هم جدا کند. «حمید» در این باره می‌گوید:

«وقتی که شما می‌روید تهران، موقع برگشتن یک رشته فرهنگ تازه با خود می‌آورید این‌جا از نظر معاشرت، آداب و رسوم، برخورد و... خب این‌جا هم رابطه خویشاوندی با کردستان عراق دارند. یک مرزی این‌جا هست که البته برای مردم اصلاً مهم نیست و مرزی وجود ندارد. به اسم مرزه، چون اگر میدان مین هم باشد باز مردم رفت و آمد می‌کنند. چون با هم نسبت فامیلی و خویشاوندی دارن. فرهنگ هردو (بانه و کردستان عراق) یکی است، لباس و آداب و رسوم و... همه یکی است. اگر بری کردستان عراق آن‌جا مصرف‌گرایی بیداد می‌کنه و مردم بانه هم از آن‌جا تاثیر گرفتن.»

روی هم رفته بررسی تجربه و ذهنیت پاسخ‌گویان نشان می‌دهد که ساکنان بانه احساس خویشاوندی و شباهت بیشتری با مردمان آن سوی مرز دارند و این قرابت خویشاوندی از نظر پاسخ‌گویان یکی از عواملی است که زمینه ساز بسیاری از تغییرات اقتصادی است و باعث شده که بانه از تغییرات اتفاق افتاده در آن سوی مرز بیشتر تاثیر بپذیرد و به نسبت کمتر تحت تاثیر تحولات داخل مرزهای ایران باشد و همین زمینه ساز ورود کالاها و اجناسی است که به کردستان عراق وارد شده است.

سنت دینی میانه‌رو

از نظر دینی بانه هم مثل سایر شهرهای مناطق کردنشین و مخصوصاً منطقه اورامانات دارای یک سنت دینی میانه رو بوده است. این سنت دینی بیشتر در قالب تصوف قادریه و نقشبندیه جریان داشته است و به دلیل زهدگرایی این جریان و کم توجهی به مسایل دنیوی، در برابر ورود بازار و تجارت مقاومت چندانی نشان نداده است و به راحتی بازار و تجارت توانسته است در چند دهه اخیر موقعیت خود را تقویت کند. «احمد» در باره سنت دینی موجود در بانه می‌گوید:

«بانه‌ای‌ها معروف هستند به اختیار الدینی، یعنی کسانی بودند که به اختیار خود دین اسلام را قبول کرده‌اند، به عبارت دیگر این افراد براساس عقلانیت سنجش کرده و دین را قبول کرده‌اند نه بر اساس زور و شمشیر. الان هم در بانه طایفه‌ای داریم که به همین مناسبت فامیلی‌شان اختیار الدینی است. این نوع دینداری میانه رو و اعتدالی بوده است. مثل بقیه مناطق کردنشین. این دینداری هم یا به صورت شیخوخیت^۱ بوده است یا به صورت دراویش^۲. شیخ‌های این‌جا در طول تاریخ توانسته‌اند نقش‌های عمده‌ی بازی کنند و برای خودشان دیوان‌سرا، افراد و... داشته‌اند و هر دسته از افراد بر اساس افکار شیخ خاصی عمل می‌کرده‌اند و هرکدام از شیوخ توانسته‌اند افراد خاصی را گرد خود جمع کنند. از سوی دیگر، دارویش هم بوده‌اند که یا منتسب به شیخ عبدالقادر گیلانی یا شیخ کسنزانی بودند. مردم این‌جا حتی برای شیوخ و خلیفه‌های از دنیا رفته احترام خاصی قایل بودند و برای رفع نیازهای مادی خودشان از این مقبرها و شخصیت‌ها استمداد می‌طلبیدند».

این قسم سنت دینی، به خاطر تاکید بر امر آن جهانی و بی توجهی به مسائل این جهانی، در برابر بازار و تجارت مرزی در چند دهه اخیر هیچ گونه مقاومتی از خود نشان نداده و به راحتی با آن هماهنگ شده است و به همین دلیل بسیاری از روحانیون وارد بازار شده و در آن مشغول فعالیت و تجارت‌اند. «محمد صادق» در این باره می‌گوید:

«تصوف همواره در بانه از جایگاه خاصی برخوردار بوده و با آمدن این بازار هم اگرچه تا اندازه‌ای تضعیف شده اما چندان مقاومت نکرده است. حتی برخی از روحانیون مربوط به این سنت، وارد بازار شده‌اند. می‌توان گفت تنها واکنش این سنت دینی از پیش موجود به بازار، توصیه به رعایت اخلاق بازار

^۱ فرقه نقشبندیه

^۲ فرقه قادریه

بوده است. روحانیون حقیقتاً نقش مهمی در یاد دادن اخلاق بازار داشته‌اند. آن‌ها شدیداً تبلیغ می‌کنند در مورد این مسئله که به‌امور بازار و معامله کردن آگاه باشید. آن‌ها از دید مذهبی به‌مساله نگاه می‌کنند و مردم را تشویق می‌کنند به این‌که معامله‌ای سالم داشته باشند. آن‌ها به‌مردم می‌گویند که اگر سر مسافر کلاه بگذارید و بی احترامی نکنید و به آن‌ها دروغ بگویید، نه تنها خودتان، بلکه کل منطقه و اهل سنت و کردستان را زیر سوال می‌برید».

در کل می‌توان گفت بر اساس نظرات پاسخ‌گویان سنت دینی موجود در بانه، عدم مخالفت جدی روحانیون این سنت با بازار، ورود برخی از روحانیون این سنت به‌بازار و تقلیل رابطه‌ی مذهب به‌بازار به‌توصیه‌های اخلاقی جهت سازگاری با بازار نقش زمینه‌ای مهمی در تکوین و تداوم بازار داشته است به‌طوری‌که اگر سنت به‌لحاظ دینی رادیکالی در بانه وجود داشت، مخالفت بیشتری صورت می‌گرفت و بازار را به‌سمت و سوی دیگری هدایت می‌کرد.

جدول (۴): خلاصه مفاهیم و مقولات اصلی مربوط به‌بسترهای تکوین و تداوم اقتصاد غیر رسمی

مقولات اصلی	مفاهیم
مشکلات محیطی	ناهمواری منطقه، صعب‌العبوری منطقه، فقدان کشاورزی، کمبود منابع خاکی، موقعیت کوهستانی، کمبود زمین قابل کشت، محدودیت منابع آبی، انزوای جغرافیایی
محدودیت منابع	کشاورزی و باغداری محدود، صنایع دامی محدود، صدور محصولات دامی، فقدان صنایع، ضعف بخش خصوصی و دولتی، فقدان سرمایه‌گذاری در گردشگری، توربست تجاری، فقدان توربست فرهنگی
قرابت فرهنگی	شباهت فرهنگی، تاثیرپذیری فرهنگی برون مرزی، روابط خویشاوندی برون مرزی، بی‌اهمیتی مرز، حس نزدیکی به‌سلمانیه
سنت دینی میانه رو	دینداری انتخابی، دینداری اعتدالی، معروفیت دینی، سنت دینی تصوف، رابطه مسالمت آمیز با بازار

بحث و نتیجه‌گیری

نتایج مطالعه حاضر نشان داد که پدیده اقتصاد غیر رسمی نیز همانند همه پدیده‌های دیگر دارای تاریخ خاص خود است. تاریخی که به‌شدت متاثر از اوضاع و احوال سیاسی ملی، منطقه‌ای و جهانی است و با تغییراتی که در هرکدام از این سطوح به‌وجود می‌آید، شرایط مرزی و جهت ورود

کالا تغییر می‌کند. در عین حال مرور این تاریخ نشان داد که هرچه به‌زمان حال نزدیکتر می‌شویم، به‌واسطه شکل‌گیری نوعی اقتصاد جهانی و تقسیم کار بین‌المللی نقش عوامل جهانی در تغییرات بازار و تجارت مرزی پررنگتر می‌شود. و از آن‌جایی که بسیاری از این تحولات ناشی از گسترش بازار آزاد در برون از مرزهای بانه است، در نتیجه این تغییرات ساختاری است و به‌راحتی نمی‌توان در برابر آن‌ها مقاومت کرد. از طرف دیگر با توجه به‌قرابت فرهنگی، مشکلات طبیعی و محدودیت‌های منابعی که در منطقه بانه وجود دارد و نیز مرزهای زیاد و سابقه مردم به‌اشتغال در تجارت و از همه مهمتر سرمایه‌گذاری‌های زیادی که مردم در تجارت داشته‌اند، مطمئناً نمی‌توان مرزها را به‌کلی بست و مانع از ورود کالاها و تجارت شد، چون این اقدام از سوی مردم و ذینفعان با مقاومت مواجه شده و پیامدهای ناخواسته و بعضاً ناگواری خواهد داشت. مسئله‌ای که همین الان هم با کنترل بیشتر مرزها به‌پروبلماتیک شدن وضعیت کول‌برها انجامیده است.

یافته‌های پژوهش حاضر با نتایج ایراندوست در زمینه نقش عوامل محیطی همچون کمبود امکانات زیربنایی، نرخ بالای بیکاری و فضای مناسب برای قاچاق در کشورهای همسایه همسو است. علاوه بر این، همسو با نتایج پایان‌نامه قادری (۱۳۹۰) در مورد شهر مریوان، به این نتیجه رسیده است که عوامل اکولوژیک، قرابت فرهنگی و خویشاوندی و تنگناهای اقتصادی و معیشتی زمینه‌ساز شکل‌گیری تجارت مرزی هستند. همچنین منطبق با پژوهش پیشگاهی فرد و دیگران (۱۳۹۳) در مورد مناطق مرزی کرمانشاه بر نقش عوامل دینی و محیطی در رشد و گسترش اقتصاد غیر رسمی صحنه می‌گذارد. اما عوامل نهادی مرتبط با دولت و سیاست‌های واکنشی آن مطمئناً یکی از سازوکارهای موثر در شکل‌گیری و تداوم اقتصاد غیر رسمی است که پژوهش حاضر (بر خلاف مطالعه دانش‌مهر و همکاران (۱۳۹۸) به‌خاطر تمرکز بر بسترها چندان بدان نپرداخته است، لکن لازم است در پژوهش‌های دیگر به‌صورت جداگانه و خاص مورد مطالعه قرار گیرد. در مطالعه این امر مخصوصاً روش اتنوگرافی نهادی می‌تواند بسیار راهگشا باشد و نشان دهد که چگونه سیاستگذاری‌های دولت در زمینه گمرک در بازتولید مرزنشینی و پدیده‌های مرتبط با آن ایفای نقش کرده است.

در زمینه ارائه راهکار قبل از همه بایستی در مطالعاتی دیگر به‌شناسایی سایر مکانیزم‌هایی پرداخت که در رشد و گسترش اقتصاد غیر رسمی نقش دارد. لکن تا آن‌جایی که به‌یافته‌های پژوهش حاضر مربوط است. مهم‌ترین راهکارهای سلبی و ایجابی حاصل از پژوهش حاضر به‌قرار زیر است:

- جایگزینی تدریجی اکوتوریسم به جای تجارت: با توجه به‌تجربه ناقص صنعتی شدن در شهرهایی مثل اراک، اصفهان، تهران و... بهتر است هیچ‌موقع سیاست‌هایی مثل حذف تجارت و در عوض روی آوردن به‌ساخت کارخانه‌های تولیدی و صنعتی در منطقه به‌عنوان راه‌حل توسعه ارائه نشود. بلکه با توجه امکانات محیطی و جغرافیایی منطقه بانه، که از طبیعتی کوهستانی و سرسبز با مناظر

زیبا و جذاب فراوان برخوردار است، و معروفیت آن در سال‌های اخیر، بهتر است سعی شود از این انباشت سرمایه اقتصادی و نمادین، به نفع احداث مکان‌های تفریحی و گردشگری اقدام شود، و به تدریج این منطقه از یک منطقه تجاری به رسوم محلی، ایجاد پارک‌های زیبا، تله کابین، پیست اسکی و . . . براساس معماری بومی و سنتی، وابستگی به بازار و مرز و تحولات بین‌المللی را کاهش خواهد داد و با ورود گردشگران جدید، توسعه منطقه را وارد فاز و مرحله جدیدی خواهد کرد.

- عدم ایجاد منطقه آزاد تجاری: ایجاد منطقه آزاد تجاری در بانه، برخلاف تفکر رایج و تلاش‌های چندسال اخیر، مخصوصاً از سوی نمایندگان، نه تنها وضعیت موجود را بهتر نخواهد کرد، بلکه پیامدهای منفی موجود را چند برابر خواهد کرد. منطقه آزاد تجاری، با توجه به ضعیف بودن بخش اقتصاد سنتی و فراهم نبودن زیرساخت‌های اقتصادی و فرهنگی در منطقه، به جای رونق بخش سنتی، آن را کاملاً محو خواهد کرد و بانه بیش از گذشته از لحاظ فرهنگی و اقتصادی لطمه خواهد دید.

- حمایت دولتی: اگرچه دولت به واسطه تحریم و شیوع ویروس کرونا با مشکلات اقتصادی جدی دست به گریبان است اما به عنوان یکی از راهکارهای بلند مدت، دولت و نهادهای دولتی باید بیشتر تلاش خود را صرف ایجاد زیرساخت‌های اقتصادی و فرهنگی و تقویت تنوع فرهنگی کنند. در واقع از آنجایی که جامعه ایرانی جامعه‌ای متکثر است، بنابراین توزیع درآمدها و ثروت می‌بایست در همه پهنه‌های فرهنگی و جغرافیایی به یک اندازه باشد. تا زمانی که نوعی توسعه نامتوازن در جامعه وجود دارد و هرچه از مرکز دور می‌شویم میزان توسعه یافتگی کمتر می‌شود، نمی‌توان انتظار پدیده‌هایی همچون اقتصاد غیر رسمی و مسئله کولبری را نداشت. مطمئناً هنگامی که توسعه متوازن، شمول‌گرا، مشارکتی، عادلانه و همه‌جانبه در درون استان‌ها و بیرون از استان‌ها وجود داشته باشد، نه تنها شاهد پدیده‌هایی همچون اقتصاد غیر رسمی نخواهیم بود، بلکه تقویت تکثر فرهنگی و مذهبی زمینه را برای شکوفایی اقتصادی نیز فراهم خواهد کرد.

منابع

- ابریشمی، عبدالله (۱۳۷۸)، *مسئله کرد در خاورمیانه و عبدالله اوجالان*، تهران: انتشارات توکلی.
- امین زاده، فتاح (۱۳۹۰)، *سه ده سال میزبانی تابووری بانه*، تهران: نشر آنا.
- ایراندوست، منصور (۱۳۸۹)، "بررسی علل و عوامل موثر در پیدایش و گسترش قاچاق کالا در استان کردستان"، مجموعه مقالات اولین همایش علمی-تخصصی قاچاق کالا در استان کردستان، دفتر پژوهش‌های کاربردی فرماندهی استان کردستان، صص ۴۴-۳۱.
- ایرانی، جمال، وحدانی، اقبال، مشیر پناهی، کیهان و محمد زاده، جمال (۱۳۹۱)، *استان‌شناسی کردستان* (اجرای آزمایشی)، تهران: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران، چاپ سوم.

- باینگانی، بهمن (۱۳۹۲)، صورتبندی اقتصادی، بازارچه‌های مرزی مناطق کردنشین و تاثیرات آن بر نظم و امنیت، *فصلنامه علمی-تخصصی دانش انتظامی کردستان*، سال چهارم، شماره سیزدهم، صص ۱۱۸-۱۰۳.
- بلیکی، نورمن (۱۳۸۴)، *طراحی پژوهش‌های اجتماعی*، ترجمه: حسن چاوشیان، تهران: نشر نی.
- بنتون، تد، کرایب، یان (۱۳۸۴)، *فلسفه علوم اجتماعی*، ترجمه شهناز مسمی پرست و محمود متحد، تهران: انتشارات آگه.
- پیشگاهی فرد، زهرا؛ قالیباف، محمد باقر؛ حیدری فر، محمد رئوف و حیدری، شهریار (۱۳۹۳)، بستریهای ژئوپلیتیکی قاچاق کالا و ارز با تاکید بر بازارچه‌های مرزی (مطالعه موردی: استان کرمانشاه)، *پژوهش‌های جغرافیای انسانی*، دوره ۴۶، شماره ۳، صص ۴۸۴-۴۶۵.
- توکلی، محمد رئوف (۱۳۶۳)، *تاریخ و جغرافیای شهر بانه*، تهران: نشر مولف.
- خالق پناه، کمال و کریم زاده، هیوا (۱۳۹۸)، سوژکتیویته شکننده در میانه بازار و دولت (مطالعه مردمنگاران سوژکتیویته در بانه)، *دو فصلنامه مطالعات اقتصاد سیاسی بین الملل*، دوره دوم، شماره اول، صص ۱۱۷-۹۲.
- دانش‌مهر، حسین، کریمی، علیرضا و هدایت، عثمان (۱۳۹۸)، زیست جهان مرزنشینان و سیاست‌های گمرکی: درباب کول‌بران شهرستان مریوان، *مجله مطالعات اجتماعی ایران*، سال سیزدهم، شماره ۲: صص ۷۹-۵۵.
- سایر، اندرو (۱۳۹۳)، *روشن در علوم اجتماعی (رویکردی رئالیستی)*، ترجمه عماد افروغ، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- صفاری، امیر و موسی وند، جعفر (۱۳۹۱)، "امکان سنجی توسعه در شهر مرزی بانه در چارچوب مدل استراتژیک (S/OT)"، در مجموعه چکیده مقالات همایش ملی شهرهای مرزی و امنیت‌ها، چالش‌ها و رهیافت‌ها، دانشگاه سیستان و بلوچستان.
- فرجی راد، خدر؛ صمدزاده، حسن؛ تقی پور، حمیدرضا و کوهی، نادر (۱۳۹۷)، شناسایی و تحلیل بستریهای نهادی قاچاق کالا، *پژوهش نامه نظم و امنیت انتظامی*، سال یازدهم، شماره اول (پیاپی چهل و یکم)، صص ۱۲۸-۱۰۱.
- فلیک، اووه (۱۳۸۷)، *درآمدی بر پژوهش کیفی*، ترجمه هادی جلیلی، تهران: نشر نی.
- قادری، امید (۱۳۹۰)، "بازسازی معنایی پیامدهای فرهنگی تجارت مرزی: مطالعه موردی شهرستان مریوان"، پایان نامه کارشناسی ارشد رشته جامعه‌شناسی، دانشگاه کردستان، استاد راهنما: امید قادرزاده.
- کتاب سبز (۱۳۶۳)، تهران: نشر تاریخ ایران، چاپ اول.
- کرسول، جان دبلیو (۱۳۹۱)، «طرح پژوهش: رویکردهای کیفی، کمی و شیوه ترکیبی»، ترجمه حسن دانایی فرد و علی صالحی، تهران: مهربان نشر.
- کریمی، جلیل؛ خالق پناه، کمال و رحیمی، جلال الدین (۱۳۹۵)، بازخوانی انتقادی تاریخ (گفتمان کاوی تاریخ نگاری کردستان)، *فصلنامه انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات*، سال دوازدهم، شماره ۴۳، صص: ۳۶-۱۳.

- کوزر، لوئیس (۱۳۸۱)، «کاربرد نظریه‌های کلاسیک در جامعه‌شناسی»، در کتاب *آینده بنیانگذاران جامعه‌شناسی*، گردآوری و ترجمه غلامعباس توسلی، تهران: نشر قومس.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۹۴)، *جامعه‌شناسی*، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: نشر نی.
- مراد نژاد، جمال، پوربرات، حمیدرضا و باقری، وحید (۱۳۹۱)، "بررسی سازوکارها و روند توسعه‌ی گردشگری خرید در مناطق مرزی ایران؛ مطالعه موردی شهر مرزی بانه"، اولین همایش ملی گردشگری و طبیعت گردی ایران زمین، صص ۱۴-۱.
- نوری، ساسان و یارویی، محمد (۱۳۸۹)، "کارکردهای پنهان و آشکار شبکه‌های قاچاق کالا در استان کردستان"، مجموعه مقالات اولین همایش علمی-تخصصی قاچاق کالا استان کردستان؛ علل، پیامد و راهکارها، دفتر پژوهش‌های کاربردی فرماندهی انتظامی استان کردستان، صص ۵۷۲-۵۵۹.
- وایت، راب و هینز، فیونا (۱۳۹۵)، *جرم و جرم‌شناسی*، ترجمه علی سلیمی، تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- شرافکندی، عبدالرحمن (۱۳۸۸)، *هدهدبانه بورینیه: فرهنگ کردی-فارسی*، تهران: انتشارات سروش.

- Blaikie, Norman (2007), *Approaches to Social Enquiry*, polity press, 2nd edition
- Bloor, Michael & Wood, Fiona (2006), *Keywords in Qualitative Methods: A Vocabulary of Research Concepts*, London, Sage Publication
- Davies, M Oonagh (2011), "Evidence-Based Practice in Nurture Groups: Using a Realistic Evaluation Framework to Explore Factors Affecting Practice and Suggest Future Training Directions, A Thesis Submitted to Toward the Degree of Doctorate in Applied Educational And Child Psychology", School of Education, The University of Birmingham
- Edwards, Mark Justin (2011), "the impact of school sport partnerships on primary schools: An in-depth evaluation, a thesis submitted in fulfillment of the requirements for the degree of Doctor of Philosophy", School of Applied Social Science, Durham University
- Given, Lisa. M (ed.) (2008), *The Sage Encyclopedia of Qualitative Research Methods*, vol.1&2, London, Sage Publications.
- Hardcastle, Mary-Ann, Usher, Kim & Holmes, Colin (2006), Carspecken's Five Stage Qualitative Research Method: An Application to Nursing Research, in *Qualitative Health Research*, Vol.16, No. 1, PP: 151-161
- Losby, J. L., Else, J. F., Kingslow, M. E., Edgcomb, E. L., Malm, E. T., Kao, V. (2002). *Informal Economy Literature Review*. The Aspen Institute, Washington, DC.
- Malone, Jo Rycroft, Fontenla, Marina, Bick, Debra and Seers, Kate (2010), *Arealistic evaluation: the case of protocol-based care, implementation Science*, 5:38, pp: 1-14

- Marchal, Bruno (2012), Is realist evaluation keeping its promise? A review of published empirical studies in the field of health systems research, *Evaluation* 18 (2): pp. 192–212
- Patton, Michael. Q. (2002), *Qualitative research & Evaluation Methods* (3rded), California U.S.A: Sage Publication.
- Pawson, R. & Tilley, N. (1997), *Realistic Evaluation*. London: Sage
- Sayer, A. (2000), *Realism and Social Science*. London: Sage
- Thistleton, Lisa (2008), A realistic evaluation of the work of a speech and language therapy service in primary schools (the first schools project) using the perceptions of some of the important stakeholders (teachers, slts and parents), A thesis submitted to for the degree of Ed Psych D, The University of Birmingham.